

جمهوری اسلامی

و سرکوب قهری دهقانان

تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، دهقانان زحمتکش نیز همچون عموم توده های مردم ایران در معرض شدیدترین فشارها و سرکوبها را رگرفته اند. سیاستهای ارتجاعی جمهوری اسلامی، فقر، بدبختی و خانه خرابی را در میان دهقانان تشدید نموده و روند خلع پیدا زدهقانان تیرمویانه حال را سرعت بخشیده است. اما گذشته زراعت و اقتصاد و و خاقت روز افزون شرایط مادی دگی دهقانان که فقروخانه خرابی گسترده ای را در پی شته، جمهوری اسلامی بنا به مایت مافوق ارتجاعی خود به لحدید قهری و اجباری از دهقانان خرده پا بسم عی مالکین و زمینداران بزرگرووی آورده، و در باردمتعدنیاتوسل به قهر و سرکوب، دهقانان ممتکش را از زمینهای خود بیرون رانده است. نیست مواردی که طی سالهای اخیر به ایسن با نه که خرید زمین در دوران رفرم ارضی شاه با ازین شرعی مغایرت داشته، با جبر و قهر از دهقانان خرده پا خلع ید شده است، و قطعه زمینی که آنها با پرداخت مبلغ کلان و با سالها زحمت و بختی بدست آورده بودند، در اختیار موسسات



بحران

عمیق ترمی شود

بحران سیاسی که رژیم جمهوری اسلامی با آن دست بگریبان است، دمدم عمیق تر و وسیع تر می شود. رشد مداوم نارضایتی و اعتراض توده ای، شکافهای پی در پی در درون هیئت حاکمه و دستگاه دولتی، رشد اختلافات و تضادهای جناحهای رقیب و بالاخره بحران مداوم حکومتی که مختصات این بحران را طی چند سال گذشته تشکیل می داده است، اکنون به مرحله جدیدی نزدیک می گردند. در چند ماه اخیر علائمی از نزدیک شدن این بحران به مرحله بلوغ و رسیدگی نهائی یعنی تبدیل شدن این بحران بیک بحران کاملآ ظرف و همه جانبه که با رزترین مشخصه آن، گذشته از شکاف عمیق در درون هیئت حاکمه یک جنبش توده ای وسیع و گسترده به همراه یک شکل مبارزه مستقیم و علنی است بروز نموده است. در اینجا و آنجا مبارزه به شکل علنی حتی تظاهرات و درگیری با مزدوران حکومتی در آمده است. اعتراضات دانشجویان دانشگاهها علیرغم تمام تمهیدات ضد انقلابی رژیم در چند سال گذشته، گزینشهای حساب شده سیاسی و تصفیه گسترده عناصر مترقی، دوباره شکل علنی و مستقیم بخود گرفته و هر چند زیر پوشش خواستهای صنفی آغاز گردیده اما به یک مبارزه سیاسی و در روی مستقیم با حکومت کشیده شده است. ترور دکتر سامی به دست تروریستهای جمهوری اسلامی فرصت دیگری بود تا توده های مردم، نفرت و انزجار خود را از رژیم بنمایش بگذارند و بدرستی مرا سمی که تشکیل گردید، در صفحه ۲



اطلاعیه

سازمان جریکهای فدائش خلق ایران
(اقلیت)

پیرامون

اعدامهای دسته جمعی زندانیان سیاسی

و نهادهای مذهبی، یا مالکین و زمینداران دیگر قرار داده اند. نمونه دیگر از این خلع ید قهری و اجباری رژیم بنفع مالکین و زمینداران بزرگ بیورشی است که اخیرا علیه دهقانان تشدید شده و رژیم با اعزام نیروهای سرکوب خود، سپاه، کمیته ژاندارمری زمینهای را که دهقانان در دوران قیام بحق مصا دره کرده بودند و یا خود رژیم در آغاز قیام زیر فشار مبارزه دهقانان علیه زمینداران بزرگ، آنها را به دهقانان فروخته بود، با جبر و قهر از دهقانان باز پس می گیرد و در اختیار مالکین و زمینداران بزرگ قرار میدهد. ایسن سیاستهای ارتجاعی رژیم چنان ابعاد خود گرفته، که در موارد متعدد نیروهای سرکوبگر رژیم

تخریب حلبی آبادها بنام مبارزه علیه فساد و اعتیاد

حلبی آبادهای تهران را بررسی کردیم و بی سر و صدا کثرت حلبی آبادها تخریب شد و افراد ساکن در آنها به شهرهای محل سکونت خودشان انتقال یافتند.

چند روز بعد مسئول کمیته های اسلامی تهران نیز در پی واکنشی که ادا مه تخریب حلبی آبادها و مبارزه و اعتراض ساکنین آنها برانگیخته بود طی یک مصاحبه، در توضیح تخریب حلبی آباد تهران - پارس و سرکوب مردم زحمتکش ساکن آن گفت: "تحت عنوان مشکل کمبود مسکن نمی توان اینگونه

سراج الدین موسوی فرمانده کل کمیته های ضد قی جمهوری اسلامی اخیرا در گردهم آئی مسئولان فرماندهان کمیته ها به توضیح اقدامات ضد خلقی رکوبگرانه کمیته های اسلامی پرداخت و یکی از مترین اقدامات این ارگانها را تخریب حلبی - دهای تهران و سرکوب و تبعید زحمتکشان ساکن با ذکر نمود. او گفت: "همچنین معضلات اجتماعی

توضیح و تشریح

برنامه سازمان

در صفحه ۷

یادداشت های سیاسی

۶ وقتیکه سران جمهوری اسلامی هم مدافع حقوق بشری شوند!!

۶ جمهوری اسلامی و امیرالایم آمریکا در تلاش جهت از میان برداشتن آخرین موانع برقراری مناسبات رسمی در صفحه ۶

از میان نشریات

☆ کمیته های کارخانه و تحریفات ابورنوستی راه کارگر
☆ "اکثریت": تلاش برای اتحاد رسمی لیبرالها و رفرمیست ها
☆ مجاهدین خلق و داستان "آی دزد، آی دزد" در صفحه ۱۱

بحران عمیق ترمی شود

کند. در راستای این اهداف است که وزیر کشور جمهوری اسلامی درست در بحبوحه قتل عام زندانیان سیاسی، سرکوب تظاهرات و بازداشت گروه کثیری از مردم، طی یک مصاحبه مطبوعاتی از آزادی تشکیل و فعالیت احزاب و سازمانهای سیاسی در چارچوب قانون اساسی رژیم سخن به میان آورد. او که پیش از انتخابات با مجلس استارتزاع اعلام کرده بود "مانیا بدبستی برویم که ضرورت فعالیت احزاب در انتخابات احساس شود. مردم ما بالغ و رشید هستند و صلاح و فساد سرنوشت خود را بخوبی میدانند." همه اینها را با فراموشی سپرد و گفت: "نظام جمهوری اسلامی برای تشکیل احزاب سیاسی اهمیت خاصی قائل است." و ادامه داد که "التزام به قانون اساسی جمهوری اسلامی شاخص ترین اصلی است که در امرنامه گروهها باید مدنظر قرار گیرد." هر چند که ماهیت این مانورهای فریبکارانه برکسی پوشیده نیست، و توده های مردم ایران طی تجربه دهساله اخیر بخوبی دریافته اند که پیش شرط هرگونه آزادی سیاسی سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی است، اما همینکه سران رژیم اکنون خود را مدافع آزادی تشکیل و فعالیت احزاب سیاسی در چارچوب قانون اساسی ارتجاعی رژیم معرفی میکنند، بیانگر چیز دیگری جز وخامت اوضاع سیاسی رژیم و چاره جویی برای برون رفتن از این اوضاع نیست.

رژیم جمهوری اسلامی از یکسوی برای

این مراسم به یک تظاهرات خیابانی وسیع، به همراه شعارهای سرنگونی رژیم، و درگیری تظاهرات کنندگان با مامورین دولتی انجامید. اهمیت این نمونه های هر چند مجزا و هنوز محدود از مبارزه علنی و مستقیم توده های بعنوان علائمی از نزدیک شدن بحران سیاسی به مرحله بلوغ نهائی هنگامی بویژه مفهوم خواهد بود که در نظر داشته باشیم این شکل مبارزه علنی در شرایطی بروز نموده است که رژیم سیاست سرکوب و اختناق را شدت بخشیده و کشتار دستجمعی زندانیان سیاسی را سازمان داده است. اگر این حقیقت در نظر گرفته شود آنوقت کاملاً مفهوم است که چرا این نمونه های مبارزه آشکار توده های را با دیدم تا به نشانه های از نزدیک شدن بحران به مرحله بلوغ نهائی و فرارسیدن مرحله ای جدید از مبارزه توده های در نظر گرفت. حتی سران حکومت نیز این حقیقت را دریافته اند و در پی راههای جدید برای مقابله با آن هستند. رفسنجانی اخیراً طی یک سخنرانی در سمینار "ارتقا فرهنگی و بازسازی" به صراحت عنوان نموده که پس از آتش بس وضع تغییر کرده "توقعات مردم در همین چند ماه به نحو محسوسی بالا رفته است" و "قانع کردن مردم نیاز به استدلال و منطق دارد." رژیم در همان حال که از حربه سرکوب برای مقابله با اعتلا جنبش توده ای استفاده میکند، از یکسوی تلاش است با انجام یک رشته برنامه های اقتصادی، از دامنه بحران اقتصادی بکا هدوا زاین طریق ناراضی روزافزون توده های را مهار کند، و از سوی دیگر دستبیکرشته مانورهای سیاسی زده است تا برای پیشبرد برنامه های خود حمایت جناحهای از بورژوازی اپوزیسیون ایران و حمایت بیشتر بورژوازی بین المللی را جلب

مقابله با بحران اقتضای به جلب هر چه بیشتر سرمایه های بین المللی و خروج از انزوای جهانی نیا زدا ردوبنا بر این مجبور است در ظاهر هر چه که شده، حداقل توجیهات را برای دول امپریالیستی در حمایت از جمهوری اسلامی فراهم کند، و از سوی دیگر برای مقابله با بحرانهای رو به رشد، از جناحهای دیگر بورژوازی که در اپوزیسیون قرار دارند، مدد بگیرد. ما نوروزی کشور جمهوری اسلامی دقیقاً در این چارچوب است. اما گذشته از اینکه در شرایط بحران سیاسی و در وضعیتی که رژیم حتی مخالفت آخوندهای طرفدار خود را تحمل نمیکند، همین چندی پیش گروهی از آنها را بجوخه اعدام سپرد، امکان فعالیت رسمی سیاسی برای اپوزیسیونهای بورژوازی که بشکایت تعدیل شده حکومت ولایت فقیه را نیز می پذیرند اما مثال با زرگان و بنی صدر وجود ندارد و بر همین اساس آنها نیز موضع رژیم را چندان جدی تلقی نمی کنند. با این وجود خود این امر نه فقط نمی تواند کمکی به نجات رژیم کند بلکه بالعکس زمینه را برای تشدید هر چه بیشتر بحران سیاسی هموار خواهد کرد. موجودیت جمهوری اسلامی وجود بحران مرتبط است. جمهوری اسلامی همانگونه که تجربه چندسال گذشته نشان داد است، نه میتواند از طریق سرکوب بحران سیاسی را حل کند و نه از طریق مانورهای سیاسی برای جذب لیبیرالهای مذهبی و جلب حمایت امپریالیستها. بحران سیاسی موجود بنا بر عمیق تر خواهد شد. مبارزه توده های شکلی علنی مستقیم بخود خواهد گرفت و در آینده ای نه چندان دور این بحران بیک بحران همه جانبه و فراگیر که تمام ارکان رژیم را به لرزه درخواهد آورد، تبدیل خواهد شد.

از صفحه ۶

جمهوری اسلامی و امپریالیسم

است بویژه در مورد نحوه گسترش مناسبات با دول امپریالیستی، جریانی در درون حکومت، هنوز معتقد است که رژیم باید با گرفتن پزض امپریالیستی، برای خود در میان ملل اسلامی وجهه ای دستوپا کند. سرمداران این جریان موسوی نخست وزیر، وزیر کشور، جمعی از فرماندهان سپاه و... هستند. اینان استدلال می کنند که ارتقا مناسبات رژیم با امپریالیسم آمریکا به سطح روابط رسمی، مانع گسترش نفوذ جمهوری اسلامی در میان مسلمانان جهان خواهد شد. موسوی نخست وزیر طی سخنانی ابعاد داخلی طرح شعارهای کاندید امپریالیستی را نیز بر شمرده و اعلام کرد، مملکت دشوار مرگ بر آمریکا در "منزوی کردن چپیها" از وزارت اطلاعات هم بیشتر بوده است. علاوه بر این بندهای زیاده چند ماه اخیر خمینی میان جناحهای درونسی حاکمیت، صدور فتاوی ضدونقیض در مورد امور مختلف حکومت که همگی نیز با توضیح "مصلحت

است. منتهی با زبان غرور... اگر اینها صدا داشتند چطورا موال ما را مسدود میکردند." رفسنجانی چند روز بعد در نماز جمعه تهران پاسخ صریحتری در خواست کارت را داد و اعلام کرد اگر آمریکا از اقداما مخالفت آمیز خود علیه ایران دست بردارد، جمهوری اسلامی هم نسبت به آزادی گروگانهای آمریکائی لبنان اقدام خواهد کرد.

بنابر محتوای نامه کا رتر خطاب به خمینی و پاسخ رفسنجانی به این نامه، تنها مانعی که با اعلام رسمی مناسبات میان جمهوری اسلامی امپریالیسم آمریکا باقی مانده است، آزادی گروگانهای آمریکائی در لبنان، و رفع توقیف دارائی ایران توسط آمریکا است. جمهوری اسلامی با دیدگروگانهای آمریکائی در لبنان را آزاد کند امپریالیسم آمریکا بتواند از آزادی این گروگ بعنوان ابزار تبلیغاتی استفاده کند و از مردم آمریکا را برای برقراری مناسبات رسمی رژیمی آماده نماید که تا چندی پیش تروریست تروریست پرور خوانده میشد. امپریالیسم آمریکا با ایداموال بلوکه شده ایران را پس دهد تا جمع

سرکوب قهری دهقانان

به روی دهقانان زحمتکش آتش گشوده اند و خبر آنها علیرغم سانسور شدیدی که بر مطبوعات رژیم حاکم است، از طریق روزنامه‌ها نیز منعکس شده است. کیهان ۱۷ مهرماه خبری را تحت عنوان "درگیری بر سر واگذاری زمین به فئودالها در یک روستای تربت جام" منتشر ساخته و مینویسد: "بدنبال انعقاد قرارداد واگذاری زمینهای مزروعی و چاههای آب اطراف روستای رباط - سمنگان تربت جام به چند فئودال و سرمایه دار و اعتراض مردم به این کار، یک نفر از جوانان روستای مذکور کشته و دو نفر دیگر شدت زخمی شدند. این حادثه که سومین واقعه طی مدت حدود یکسال گذشته در استان خراسان می باشد، بدنبال صدور حکم قضائی و برسمیت شناختن خوانین بعنوان مالک بوقوع عیب پیوسته است."

کیهان ۱۷ آبانماه مجدداً خبری میدهد که "بازگشت مجدد خانها و مالکین به ۴ روستای منطقه شهریار و فعالیت غیرقانونی شان برای حفر چاههای عمیق به درگیری آنان با کشاورزان و دخالت نیروهای ژاندارمری انجامید" کیهان بی افزاید: "طی درگیری عده‌ای از روستائیان به حکم داسرای منطقه دستگیر شدند که با وساطت مام جمعه شهریار با سپردن وثیقه سند موقتاً آزاد شده‌اند. همچنین مبلغ ۳۰۰ هزار ریال بابت حق تیراندازی از روستائیان اخذ شده است. در بی این جریان، مالک دادخواستی به داسرای نهریار تسلیم و تقاضای ۶ میلیون ریال خسارت کرده از سوی روستائیان کرده و خواهان اقدام داسرا در جهت ادامه کار خود شده است." فشار جمهوری اسلامی به دهقانان و دفاع از ملاکین و زمینداران بدان حد رسیده که نمایندگان مجلس رجعت‌نیز به دولت در مورد واکنش دهقانان شدار میدهند و نمونه‌هایی از تاخت و تاز و فشار لاکین به دهقانان اشاره میکنند. نماینده فسا در جلسه ۱۹ آبان مجلس ارتجاع گفت که در منطقه

۲ رصفحه

جمهوری اسلامی و . . .

ملامی توجیه لازم را برای برقراری مناسبات رسمی آمریکا بیاورد. در این صورت امپریالیسم آمریکا از غرور استکباری "اشپاژین آمده و" صداقت" و در راه حکومت اسلامی نشان داده است. در این یرت "گرگ" از "گرگ" بودن خود دست برشته و طبیعتاً تضاد با "میش" خواهد داشت. نه مواضعی است که با پیدای زسرا به برداشته شوند جمهوری اسلامی به هدف خود یعنی برخورداری از پایتختی همه جانبه و گسترده تر با آمریکا، دست بد و امپریالیسم آمریکا نیز برای حفظ منافع رتگرانه و چپا ولگرانه خود، روابط رسمی با جمهوری اسلامی برقرار کند. از این روست که طرفین صدای آنها را داشته است. آنچه مواضع آمده اند.

قره بالاغملکی که سال ۵۹ از او خلع ید شده، در سال ۶۴ با حکم داده گاه اصل ۴۹ استان فارس مجدداً زمینهای دهقانان را تصرف نموده، به جان مردم افتاده و زمینها را برای چندمین بار به قیمت گزافه مردم می فروشد. اینها نمونه‌هایی بسیار محدود از سیاست رژیم مبنی بر خلع ید قهری و اجباری از دهقانان زحمتکش، و واگذاری زمین دهقانان به ملاکین و زمینداران بزرگ است. رژیم جمهوری اسلامی که پاسدار منافع سرمایه داران و زمینداران است، نه تنها با سیاستهای اقتصادی ارتجاعی خود روز بروز وضعیت مادی و شرایط زندگی دهقانان زحمتکش را وخیم نموده، و آنها را خانه خراب و زتامین معیشت محروم نموده است، بلکه برای خلع ید اجباری و قهری از دهقانان به نفع زمینداران بزرگ، نیروهای سرکوبگر خود را علیه دهقانان وارد عمل کرده است و با قهر و جبر و سرکوب از دهقانان زحمتکش خلع ید می کند.

سیاستهای ارتجاعی جمهوری اسلامی بنفیع ملاکین و علیه دهقانان چنان زورند خلع ید از دهقانان و تمرکز زمینها را در دست مالکین و زمینداران بزرگ سرعت بخشیده است که هم اکنون بخش بسیار بزرگی از زمینهای مزروعی در دست زمینداران بزرگ متمرکز شده است. مطابق ارقام رسمی دولتی در حالیکه ۸۲ درصد خانوارهای دهقانان، تنها ۳۳ درصد مساحت اراضی مزروعی را در اختیار دارند، دهقانان مرفه و زمینداران بزرگ ۶۷ درصد مساحت اراضی مزروعی را در تصرف خود دارند. این ارقام آشکارا وضعیت وخیم شرایط زندگی دهقانان زحمتکش را که پیوسته در معرض خانه خرابی و ورشکستگی قرار دارند نشان می دهد. فشارهای بی حد و حصری که رژیم جمهوری اسلامی در دفاع از ملاکین و زمینداران بزرگ به دهقانان زحمتکش وارد می آورد، روز بروز بر دامنه مخالفت دهقانان با رژیم جمهوری اسلامی، رشد اعتراضات آنها و درگیری با ماموران سرکوبگر رژیم می افزاید. دهقانان زحمتکش به تجربه دریافته اند که در شرایط موجود وضعیت مادی آنها مدام وخیم تر

از رصفحه ۱۵

ملح شدند. اینکه در شرایط فقدان رهبری انقلابی طبقه کارگر برجش و قبضه مجدد قدرت توسط بورژوازی این اقدام نتوانست به نتیجه نهائی خود برسد مسئله دیگریست. به مسئله‌ای کردن سرمایه‌های بزرگ نگاه کنیم. این یکی از خواست‌های توده‌های مردم در حین قیام بود. آنها سرمایه‌های بزرگ را آماج حملات خود قرار دادند. و خواستار مصادره و ملی شدن این سرمایه‌ها بودند. حتی کار به جایی رسید که رژیم ضدانقلابی جمهوری اسلامی بنا به مجموعه شرایطی که پدید آمده بود بخش عمده سرمایه‌های متعلق به بورژوازی بزرگ خصوصی را دولتی کرد. مسئله کنترل کارگری بر تولید و توزیع نیز یکی دیگر از مطالبات مشخص کارگران است که آنها در دوران قیام برای تحقق آن تلاش نمودند و که نیست نمونه‌های آن: دهان که کارگران در کارخانه



خواهد شد. آنها دفاع همه جانبه رژیم جمهوری اسلامی از ملاکین و سرمایه داران را که توأم با فقر، خانه خرابی، ورشکستگی، سرکوب و خلع ید از دهقانان زحمتکش است مغایر منافع خود میدانند، و بر دامنه مبارزه خود علیه رژیم می افزایند. تجربه تمامی دوران رژیم جمهوری اسلامی به دهقانان زحمتکش ایران می آموزد که در شرایط حفظ نظم موجود وضعیت آنها مدام وخیم تر خواهد شد. دهقانان زحمتکش برای رهایی از این وضعیت فلاکت‌بار راه دیگری جز اتحاد با پیشوای همه زحمتکشان ایران یعنی طبقه کارگر، تشدید مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، و ایجاد یک حکومت انقلابی - دمکراتیک، و جمهوری دمکراتیک خلق ندارند. چرا که تنها یک حکومت انقلابی - دمکراتیک کارگر - ان، دهقانان و عموم زحمتکشان شهر و روستا می تواند مبارزه دهقانان علیه زمینداران بزرگ، از مصادره انقلابی - دمکراتیک، مالک، اراضی و ابزار ملاکین و زمینداران بزرگ و موقوفات و بنیادهای رنگارنگ مذهبی، توسط دهقانان زحمتکش حمایت کند. تنها یک حکومت انقلابی - دمکراتیک می تواند ندبای ملی کردن زمین و جواروب کردن تمام بقایای فئودالی، انواع تضییقات و فشارهای مختلف را از روی دهقانان بردارد. تنها یک حکومت انقلابی - دمکراتیک، می تواند کلیه بدهیهای دهقانان به دولت، بانکها، سرمایه داران، ملاکین و ربا خواران را ملغی نموده و با اعطای وام بدون بهره و امکانات و تسهیلات فنی، به دهقانان کمک نماید. تنها یک حکومت انقلابی - دمکراتیک می تواند امکانات متعدد رفاهی در جهت افزایش سطح رفاه زحمت‌کشان روستا، در اختیار آنها قرار دهد. اگر جمهوری اسلامی با حمایت از سرمایه داران و ملاکین، خلع ید از دهقانان زحمتکش، سرکوب قهری آنها، جز فقر و بدبختی چیزی عاید دهقانان نکرده است، در جمهوری دمکراتیک خلق، حکومت انقلابی - دمکراتیک توده‌های مردم ایران، از منافع و خواسته‌های توده‌های وسیع دهقانان زحمتکش حمایت خواهد کرد.

های تهران یا تبریز و دیگر شهرهای بزرگ کنترل کارگری را معمول داشتند. بنا بر این می بینیم که این مطالبات که توده‌های مردم در دوران قیام برای تحقق آنها مبارزه کردند، مطالبات مشخص، فوری و عملی هستند که با توجه به شرایط مشخص ایران و مرحله کنونی انقلاب ضروری و عملی اند، ما آنها را اختراع نکرده ایم، و خود سرانه وارد برنامه حد اقل نموده ایم. توده‌ها در گذشته برای عملی ساختن آنها مبارزه نمودند و در آینده نیز در سر لوحه مطالبات آنها قرار خواهد گرفت. اینها همه دلائل روشنی است مبنی بر اینکه کلیه مطالبات مشخص برنامه حد اقل ما منطبق بر نیازهای مرحله کنونی انقلاب است. ما روی این مطالبات پای می فشاریم، از برنامه انقلابی خود عدول نمی کنیم و بی هیچ تردیدی توده‌های مردم ایران، پشتیاران برنامه هستند.

از صفحه ۱

تصرف عدوانی را برای آنان حقی تلقی کنیم. زیرا در تهران حدود ۲ میلیون نفر با مشکل مسکن مواجه اند و این مساله قابل قبول نیست و اگر قاطعانه و جدی با این قبیل مسائل مبارزه نکنیم، مساله مهاجرت روستاییان به شهرها افزایش خواهد یافت و سایر مسائل مبتلابه آنها سلامت جامعه را تهدید خواهد کرد. "ا" افزود که باقیمانده حلی - آباء و اجدادها نیز بزرودی تخریب خواهد شد و در توجیه این اقدامات تسرکوبگرانه و ضد خلقی به شیوع اعتیاد، فساد اخلاقی و غیره در حلی آباء اشاره کرد.

براستی وقت حاکم جمهوری اسلامی مزدوران سرکوبگر آن حدود زمینی شناسد. فرمانده کل کمیته های ضد خلقی اسلامی تخریب "بی سروصدا" اکثر حلی آباء و "سرکوب ساکنین آنها را یکی از افتخارات بزرگ کمیته های ما مدبوخومی بالذکر در امر اجرای او و ما را با بان خود هزاران خانواده زحمتکش را حتی از داشتن یک آلونک محروم کرده است و البته بحق نیز مزدوران سرکوبگر کمیته چی که اساسا وظیفه آنها سرکوب کارگران و زحمتکشان، دستگیری و شکنجه انقلابیون ایران و دفاع از سرمایه داری و ملاکین است، با ید زحمتکش آلونک های زحمتکشان، و سرکوب آنها برخورد بیا لند، و آنرا جزء افتخارات خود ذکر کنند. اما وقت حاکم مزدوران در این است که برای توجیه این اقدامات و حشیانه سرکوبگرانه خود به اشاعه اعتیاد و فساد اخلاقی در آلونک نشینها متوسل میگردند. توجیهی که پوچ بودن آنها حتی مسئول کمیته های تهران نیز کتمان نمی کند، و به صراحت از "مبارزه" علیه "تصرف عدوانی" سخن می گوید. اصل مسئله هم در این است که مزدوران سرکوبگر جمهوری اسلامی علیه زحمتکشانی دست به عمل زده اند که از دیدگاه آنها حریم مقدس مالکیت خصوصی سرمایه داران و ملاکین را شکسته، دست به "تصرف عدوانی" زده اند، سرپناهی برای خود دست و پا کرده اند و اکنون پا سدا را بر سرمایه و تقدس مالکیت خصوصی اعلام می کنند "تحت عنوان مشکل کمبود مسکن نمیتوان اینگونه تصرف عدوانی را برای آنان حقی تلقی کنیم". و به تخریب حلی آباء و سرکوب ساکنین آنها متوسل میگردند.

بنابراین انگیزه اصلی مزدوران سرکوبگر کمیته چی در تخریب حلی آباء و سرکوب ساکنین آنها روشن است و هیچ توجیهی نمیتواند برای این انگیزه اصلی جمهوری اسلامی سرپوش بگذارد. اما این اقدامات و حشیانه سرکوبگرانه جمهوری اسلامی بسط و ادامه همان ستمی است که توده های زحمتکش را به فقر و بدبختی و سکونت در حلی آباء و فساد سوق داده است. ساکنین حلی - آباء و ده های تهران که بخش وسیعی از آنها تاکنون تخریب شده و بخش دیگری نیز در شرف تخریب شدن است، مردم زحمتکشی هستند که نظام سرمایه داری حاکم بر ایران و سیاستهای ارتجاعی جمهوری اسلامی آنها را به سکونت در حلی آباء و زندگی نکبت بار گشاده است. آنها اکثر

دهقانان خانه خرابی هستند که در نتیجه قوانین ننگ ملی نظام سرمایه داری، بحران اقتصادی چند سال اخیر و سیاستهای ارتجاعی جمهوری اسلامی از هستی ساقط شده، زمین خود را از دست داده و در جستجوی کار برای تامین حداقل معیشت خود روانه شهرها شده اند. بعضا نیز دهقانان فقیری هستند که قطعه زمین کوچک و ناچیز آنها نمیتواند تامین کننده معیشتشان باشد و ناگزیرند چندین ماه از هر سال را در شهرهای بزرگ بگذرانند تا با یافتن کاری بتوانند شکم گرسنه خود و وزن و فرزندانشان را سیر کنند. گروهی نیز خرده تولید کنندگان و کسبه و ورکشته شهرها هستند که سالهای متما دی با بیکاری و فقر دست بگریبانند. روشن است در کشوری که با اقتصاد درهم شکسته و بحران نیروی روستا، آب و بارش بیگاران آن به ۵ میلیون رسیده است، همه ساله گروه دیگری از خرده تولید کنندگان روستایی و شهری ورشکست میشوند و به صفوف بیگاران می پیوندند، در کشوری که اجاره ماهانه یک خانه از دستمزد ماهانه یک کارگر ساده بیشتر است، بخش بسیار عظیمی از این ارتش تهیدست و فقیر ناگزیر است در آلونک نشین ها و حلی آباء و ده های زندگی خود را بگذرانند که بهمه چیز شبیه است، جز خانه مسکونی. بیغوله هائی که فاقد حداقل موازین زیستی و بهداشتی اند. با چند تکه مقوا و حلی، و چوب و پلاستیک ساخته شده اند و در بهترین حالت با تکه پاره های مندرس موکت، و زیلو و پتو مفروش شده اند. چه کسانی جز تهیدستانی که به نان شب محتاجند، حاضرند در چنین محیط اسفباری زندگی کنند و چه کسی جز نظام سرمایه داری حاکم بر ایران و رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی این زحمتکشان را ناگزیر نموده است که در این بیغوله ها زندگی کنند؟

مسئول همه این فجایع و بدبختی های زحمتکشان حلی آباء و ده ها نظم ستمگرانه سرمایه داری حاکم بر ایران است. مزدوران سرکوبگر رژیم جمهوری اسلامی برای توجیه تخریب این سرپناه زحمتکشان به اشاعه اعتیاد، فساد اخلاقی، فحشاء و غیره در حلی آباء اشاره می کنند. اما کیست که نداند این فساد و اعتیاد دانه مختص حلی آباء و ده ها بلکه پدیده های عمومی و سراسری است و سرمنشا آنها نیز نظام سرمایه داری و حکومت ارتجاعی - مذهبی جمهوری اسلامی است.

مزدوران سرکوبگر جمهوری اسلامی به شیوع اعتیاد در حلی آباء و خرید و فروش مواد مخدر اشاره میکنند و تخریب حلی آباء و ده ها و سرکوب و بازداشت ساکنین آنها را راه مبارزه با اعتیاد و خرید و فروش مواد مخدر قلمداد میکنند. گذشته از اینکه احمقانه بودن این استدلال بر هر انسان ذی شعوری روشن است، پرسیدنی است که مگر اعتیاد دسراسر جامعه ایران را فرا نگرفته و مگر یک جمعیت چند میلیونی را معتادان تشکیل نمیدهند؟ مسئول این شیوع بیسابقه اعتیاد دانه حلی آباء و نشین ها بلکه رژیم جمهوری اسلامی است.

اگر یک جمعیت وسیع به سوی مواد مخدر

روی آورده اند، این امر از علل اقتصادی و اجتماعی ناشی می گردد و برخاسته از نظام سرمایه داریست که جمهوری اسلامی پا سدا را آن محسوب میگردد. در جامعه ای که اکثریت عظیم افراد آن فاقد هرگونه تامین اجتماعی هستند و در فقر و بدبختی زندگی میکنند. در جامعه ای که بیگانه شدن انسان از خود جزه لاینفک این نظام است، در جامعه ای که رژیم مذهبی - ارتجاعی توده مردم را در جهل و خرافات تنگ نگاه داشته است. در جامعه ای که خود سران حکومت برای دور کردن مردم از مسائل سیاسی و سوق دادن آنها به انفعال و عرفان، اعتیاد را در خدمت بقای حکومت ننگین خود می دانند. در جامعه ای که سران حکومت، و همین مزدوران کمیته چی خود در زمره توزیع کنندگان عمده مواد مخدر هستند، در چنین جامعه ای مسئولیت شیوع اعتیاد، از جمله در میان ساکنین حلی آباء و ده ها بر عهده جمهوری اسلامی است.

از فساد اخلاقی و فحشاء در حلی آباء و ده ها سخن می گویند، پرسیدنی است که مگر فحشاء یک پدیده عمومی و همگانی در ایران امروز نیست؟ مگر رژیم جمهوری اسلامی از طریق سیاستهای ارتجاعی خود، با گسترش فقر و بدبختی دسراسر جامعه این پدیده را همگانی نکرده است؟ مگر سرمایه داران و شروتمندان حاکم بر ایران مشوق فحشاء نیستند؟ مگر آخوندهای کثیف و انگل با دفاع از "صیغه" و تشویق مردان به ازدواج با چندین زن به فحشاء عمومیت نداده اند؟ و مگر زنان متعدد "صیغه" ای آنها جز یک مشت فاحشه چیز دیگری هستند؟ خنده آور است در مملکتی که همه سران و دست اندرکاران حکومتی آن، هریک چندین فاحشه را بعنوان "همسر" در اختیار گرفته اند، مزدوران کمیته چی آنها از فساد اخلاقی در حلی آباء و ده ها سخن بگویند ادعای فساد اخلاقی و اعتیاد در حلی آباء و ده ها چیزی جز توجیه برای سرکوب زحمتکشان حلی آباء و ده ها گرفتن این سرپناه محقر از آنها نیست. اساسا سیاست رژیم همان است که مسئول کمیته های ضد انقلابی اسلامی عنوان کرد، یعنی مقابله با "تصرف عدوانی" و دادن زمینها به سرمایه داران و زمینداران.

اما تردیدی نیست که رژیم با این اقدامات ارتجاعی و سرکوبگرانه خود نه فقط قادر نیست حتی یک مشکل از مشکلات عدیده جامعه برطرف سازد بلکه به تهنیت دادن ساکن حلی آباء و ده ها نیز این حقیقت را خواهد آموخت که برای نجات از وضعیت فلاکت بار و بدبختی های عدیده ای که با آن روبرو هستند با بد نظام موجود در عامل اصلی اذیت و فحشاء آنهاست برافکنند فرمانده مزدور کمیته های اسلامی بیهوده تصور میکند که "بی سروصدا" اکثر حلی آباء و ده ها تخریب شد "این یکی از مسائل لاینحل جمهوری اسلامی است و چندان نخواهد پائید که همین تهیدستار شهری، بهمره طبقه کارگران ایران تمامیت نظام موجود را تخریب کنند و جمهوری اسلامی را به ما زباله دانی بفرستند که رژیم شاه را فرستادند.



اطلاعیه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

پیرامون اعدامهای دسته جمعی زندانیان سیاسی

مردم ستمدیده ایران !

موج اعدام زندانیان سیاسی فزونی گرفته است. جلادان خون آشام رژیم جمهوری اسلامی هرروزه گروه گروه زندانیان سیاسی را بجوخه اعدام می سپارند. طبق اخبار رسیده، جلادان رژیم دریک موج جدید کشتار دستجمعی زندانیان سیاسی، صدها تن از زندانیانی را که چندین سال زیر شدیدترین فشارها و شکنجه های قرون وسطائی به بندکشیده شده بودند به جوخه اعدام سپرده اند. تعدادی از فعالین و هواداران سازمان نیز در میان اعدام شدگان هستند.

جمهوری اسلامی توحش و بربریت را بحدی رسانده که فقط قاتل قیاس با وحشیگریها و جنایات فاشیسم هیتلری است. تنها طی چند ماهی که از شکست رژیم در جبهه های جنگ و پذیرش آتش بس می گذرد، هزاران تن از زندانیان سیاسی کشتار شده و در گورهای دستجمعی خاک سپرده شده اند. اما مسئله بهمین جا خاتمه نیافته، هرروزه اخبار جدیدی از اعدام های تازه منتشر میگردد، و هم اکنون جان هزاران تن از زندانیان سیاسی دیگر در خطر جدی است.

حکومت مذهبی جمهوری اسلامی که طی ده سال حکومت جا برانه و ستمگرانه خود عظیم ترین جنایات ضد بشری را مرتکب شده است. رژیم که دهها هزار تن را بخاطر داشتن اعتقاداتی مخالف جمهوری اسلامی بجوخه اعدام سپرده، صدها هزار تن از فرزندان مردم ایران را در جبهه های جنگ و نیستی فدائی مقاصد توسعه طلبانه و تجا و زکا رانه خود نموده است. رژیم که عموم توده های مردم را از ابتدائی ترین حقوق سیاسی محروم نموده و در نتیجه سیاستهای ارتجاعی خود توده ها را به منتهای فقر و بدبختی سوق داده است، امروز که از فوران خشم و ناراضی توده ای به هراسی مرگبار دچار شده است، بیش از همیشه بقای حکومت ننگین اش را در تشدید سیاست سرکوب و خفقان و اعدام دستجمعی زندانیان سیاسی یافته است. این سیاست سرکوبگرانه و ارتجاعی اکنون چنان ابعاد بیخود گرفته که در هیچ کجای جهان نظیر آن را نمی توان سراغ گرفت. در کدام کشور جهان توده های مردم، همچون مردم ایران از ابتدائی ترین حقوق مدنی و سیاسی محروم اند؟ در کدام کشور شدت سرکوب و اختناق و دیکتاتوری لجام گسیخته به پای جمهوری اسلامی رسیده است؟ کجا میتوان کشوری را سراغ گرفت که تنها طی چهار ماه هزاران تن را بجوخه اعدام سپرده باشند؟ جنایات جمهوری اسلامی بچنان حدی رسیده که امروزه در ایران کمتر خانواده ای را میتوان سراغ گرفت که در نتیجه سیاستهای ارتجاعی این رژیم تبهکاری یکی از اعضاء خود را از دست نداده باشد.

مردم مبارز ایران !

تجربه یک دهه حکومت مذهبی جمهوری اسلامی بعینه نشان داد که این رژیم جز دیکتاتوری و اختناق، سرکوب، فقر و بدبختی نتیجه ای نخواهد داشت. تحمل این رژیم جا برو ستمگر ننگ است. ما مردم ایران در برابر نسلهای آینده و تاریخی مسئولیم. اجازه ندهید که این رژیم خون آشام بیش از این به جنایات خود ادامه دهد. فراموش نکنید که ضحاک زمانه خمینی خون آشام هرروز خون تازه ای را می طلبد. اگر امروز پیدر، ما در، خواهر و برادر بخش وسیعی از خانواده های ایرانی را غدار عزیزان خود هستند، فردا نیز نوبت به بخشی دیگر خواهد رسید.

بپا خیزید! صدای اعتراض خود را بلند تر و رسا تر کنید! به جلادان اجازه ندهید هرروز گروه، گروه مردم ایران را بجوخه اعدام بسپارند. مبارزه خود را برای برانداختن ستمگران خون آشام از ایران تشدید کنید!

فعالین و هواداران سازمان !

با تمام نیرو و مبارزه وسیعی را علیه موج اعدامهای دستجمعی سازمان دهید، و بردارنده فعالیت خود علیه رژیم و سیاستهای آن بیا فرزید.

سرنگون با در رژیم جمهوری اسلامی - برقرار با جمهوری دمکراتیک خلق

زنده باد سوسیالیسم

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

۱۳۶۷/۹/۸

یادداشت‌های سیاسی

★ وقتیکه سران جمهوری اسلامی هم مدافع حقوق بشر می شوند!!

در حالیکه در بخش وسیعی از جهان، در سراسر دنیا ی سرمایه داری، حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی انسانها ی مستعبد و زحمتکش بشدت لگدمال شده و بی حقوقی توده ها در کشورها ی مختلف سرمایه داری به درجات مختلف وجود دارد، امسال چهلمین سالگرد تصویب اعلامیه حقوق بشر با بوق و کرنا جشن گرفته شد. و صدالبته در پیشاپیش دولت‌هایی که خود را مدافع حقوق بشر و اعلامیه جهانی حقوق بشر معرفی کردند و در محاسن آن سخن را نندند، دولت‌های امپریالیست قرار داشتند که خود را سرکردگان نقض حقوق بشر محسوب می‌گردند. اما از عجب‌ها روزگار اینست که امسال انحصار دفاع از حقوق بشر در دست بیگان آمریکا نی، تا چرا انگلیسی، میتران فرانسوی و دیگر سران مرتجع دولت‌های امپریالیست باقی نماند، جمهوری اسلامی نیز به این صف مدافعین حقوق بشر پیوست. در حالیکه مجامع بین المللی جمهوری اسلامی را بخاطر نقض خشن و آشکار ابتدائی ترین حقوق انسانی محکوم میکردند، و هر روز لیست جدیدی از قربانیان آخرین قتل عام زندانیان سیاسی منتشر می‌شد، سران رژیم با وقاحت و بیشرمی تمام یکصد جانبداری خود را از حقوق بشر و ضرورت رعایت آن اعلام نمودند. آنها حتی پارا از این حد نیز فراتر گذاشته و دولت‌هایی را که حقوق بشر را لگدمال می‌کنند به باد انتقاد گرفتند. موسوی اردبیلی در همان مصاحبه ای که رسماً قتل عام زندانیان سیاسی ایران را تأیید نمود به تعریف و تمجید از بیانیه حقوق بشر پرداخت و گفت "بیانیه حقوق بشر چیز خوبی است." رفسنجانی نیز در مصاحبه ای که به مناسبت سالگرد اعلامیه حقوق بشر صورت گرفت گفت: "دفاع از حقوق بشر کار بسیار مقدسی است و بدیهی است که هر کس وجدان انسانی داشته باشد باید از حقوق انسانها دفاع کند و موضع جمهوری اسلامی ایران هم همین است" او حتی امپریالیسم آمریکا را نیز بخاطر نقض حقوق بشر مورد حمله و انتقاد قرار داد. برآستی که عوام فریبی و ریاکاری مرتجعین حدومرز نمی‌شناسد. رژیم جمهوری اسلامی این مظهر بربریت قرون وسطائی، این نمونه مجسم سرکوب، اختناق، بی حقوقی، شکنجه و اعدام، این خون آشام ترین و وحشی ترین رژیم سرمایه داری هم خود را مدافع حقوق بشر معرفی می‌نماید و رفسنجانی می‌گوید: "هر کس وجدان انسانی داشته باشد باید از حقوق انسانها دفاع کند." البته این ریاری مختص جمهوری اسلامی نیست، بلکه مختص همه رژیمهای سرمایه داریست که استثمار، سرکوب و بی حقوقی توده های مردم جزء لاینفک نظام آنهاست. وقتیکه امپریالیسم آمریکا این سر دست را هسزنان و غارتگران جهان علیه نقض حقو

اجتماعی مردم آمریکا پیگرد سرکوب جریانات مترقی و کمونیست، حتی نقض حقوق مدنی سیاهپوستان آمریکا ی دفاع از رژیم های نژاد پرست نظیر آفریقای جنوبی، دفاع از صهیونیستهای اسرائیلی، برپا کردن کودتا های نظامی در کشورها ی تحت سلطه، سرکوب مبارزات خلق ها و ملت‌های تحت ستم، و خلاصه کلام دفاع از کلیه مرتجعین سراسر جهان، خود را پیگیرترین مدافع حقوق بشر و دمکراسی جا می‌زند! وقتیکه تاچر و دیگر سران دول امپریالیست حتی ابتدائی ترین حقوق کارگران را لگدمال می‌کنند، آنها را بیرحمانه سرکوب می‌نمایند، و در زندانهای خود از غیر انسانی ترین شیوه ها علیه زندانیان سیاسی استفاده می‌کنند، و با این وجود خود را مدافع حقوق بشر و دمکراسی جا می‌زنند! طبیعتاً تعجب آور نخواهد بود که رژیم جمهوری اسلامی یعنی رژیمی که ابتدائی ترین حقوق مدنی و سیاسی را از مردم ایران سلب نموده، و حشانه ترین شکنجه های قرون وسطائی را علیه زندانیان سیاسی بکار می‌گیرد و هزاران زندانی سیاسی را یکجا قتل عام می‌کند نیز خود را طرفدار حقوق بشر و اجرای آن معرفی نماید. این حقایق بیش از پیش چشمان توده های مردم را بر روی واقعیات موجود می‌گشاید و فریبکاری همه رژیمهای سرمایه داری و دفاع دروغین شان را از حقوق بشر و دمکراسی برملا می‌سازد. مردم ایران که با تمام وجود خود ما هیئت سیاستهای عمیقاً ارتجاعی جمهوری اسلامی ولگد مال شدن ابتدائی ترین حقوق خود را لمس کرده اند، به این ادعای سران رژیم جمهوری اسلامی با تمسخر و ریشخند مینگرند و به این حقیقت واقف اند که حتی حصول به حقوق انسانی در ایران تنها با برانداختن جمهوری اسلامی ممکن است. طبقات ستمگر، استثمارگر و ارتجاعی در هر جامعه ای به درجات مختلف حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی توده های زحمتکش را لگدمال می‌کنند و توده های مستعبد نیز تنها با از گونی طبقات ارتجاعی می‌توانند به حقوق حقیقتاً انسانی خود دست یابند.

★ جمهوری اسلامی و امپریالیسم آمریکا در تلاش جهت از میان برداشتن آخرین موانع برقراری مناسبات رسمی

پس از سالها تماسهای پشت پرده و پنهانی میان جمهوری اسلامی و امپریالیسم آمریکا، طی چند ماه اخیر، بویژه پس از برقراری آتش بس در جبهه های جنگ، حکومت اسلامی ایران در صدد برآمده است تا به این مناسبات خنثه، سم، بدهد و با امپریالیسم آمریکا در جهت

حفظ منافع مشترک، رابطه ارگانیک تری برقرار نماید. نامه کارتر به خمینی، پاسخ دولت آمریکا به این درخواست جمهوری اسلامی بود. ارگان های تبلیغاتی رژیم در او خرابانها با جارجینال فراوانی این نامه را منعکس نمودند دفتر خمینی در توضیح این امر اعلام کرد که خیمین کا رتر رئیس جمهور پیشین آمریکا نامه ای برای خمینی ارسال کرده است و خمینی دستور داد استاین نامه " برای اطلاع مردم و جلوگیری از گونه سو استفاده " علنی شود. در بخشی از نامه کارتر به خمینی آمده بود: " امیدم این است که هر چه زودتر گروه گانهای آمریکا ی در لبنان بتوانند آزاد شوند. این اقدام یکمانع اساسی در از سرگیری روابط دوستانه بین ایران ایالات متحده آمریکا را که دارای اهمیت حیاتی برای دو کشور می باشد برخواهد داشت." متنامه کارتر خطاب به خمینی چنان افشاگرترامسرها ی پشت پرده جمهوری اسلامی و امپریالیسم آمریکا و تقاضای رژیم برای گسترش مناسبات میان دو دولت بود که احمد خمینی در توضیحی بر این اعلام کرد: " لحن نامه به صورتی است که گوئ ایران مایل است با آمریکا ارتباط برقرار کند. اما این توضیح احمد خمینی نمی‌توانست ابعا در سواشی و خضاحت جمهوری اسلامی درز بند با آمریکا و کرنش رژیم در مقابل امپریالیسم آمریکا بکاهد. افشای سفر ملک فالین به ایران، روشن نمود متعدد مناسبات و تماسهای پنهانی حکومت اسلامی با دولت آمریکا، این عوام فریب ها را بی اثر ساخته است. گذشته از این، طی دو پس از پذیرش آتش بس در جبهه های جنگ، عراق، سران جمهوری اسلامی صریحاً در بناسبات و اهداف خود سخن می‌گویند. رفسنجانی مسئولین وزارت خارجه و برخی از دیگر دستا کاران حکومت، در چند ماه اخیر با رها اعلام کرد، اندمان اصلی عادی شدن روابط جمهوری اسلامی با آمریکا، دولت آمریکا است که با حکومت اسلامی خصومت میوزد و در صورت تغییر در آمریکا، جمهوری اسلامی مانعی در برقرار مناسبات رسمی با آمریکا نمی‌بیند. با این وه چرا خمینی نامه کارتر را علنی نمود و مقصود افشای نامه برای " جلوگیری از هرگونه سوا استفاده " چیست؟

واقعیات این است که عمده ترین عامل افشای این نامه را باید در مجموعه شرایط حاد جستجو کرد. روندا وضع بویژه طی چند ماه اخیر حاکی از این است که تحت تاثیر وضعیت وخاه بار جمهوری اسلامی، بحرانها و تضادهای دورژیم، ابعدتا زه ای بخود گرفته اند. شکست جبهه های جنگ، پذیرش آتش بس، باز منحوه گسترش مناسبات با دول امپریالیست کشمکش در درون هیئت حاکمه را شدت بخشید در صفا



ضرورت انقلاب قهری و دیکتاتوری پرولتاریا

نمی گوید. " (۳)

این همه تا کیدنیا نگذاران سوسیالیسم علمی بر ضرورت اعمال قهر انقلابی برای سرنگونی طبقات ارتجاعی از این حقیقت استنتاج می گردد که طبقات ستمگرو ارتجاعی بخاطر حفظ مزایا و موقعیت ممتازا قتل خود با توسل به قهر و سرکوب طبقات فرودست و تحت ستم جلورشد نیروهای مولده و تحولات اجتماعی را سدمی کنند، و بصورت یک مانع تاریخی - اجتماعی درمی آیند، لذا طبقه انقلابی برای اینکه راه را بر تحولات اجتماعی و رشد نیروهای مولده بگشاید، لاجرم باید با توسل به قهر انقلابی طبقات مترجع را سرنگون سازد. سرسرتاریخ بشریت از هنگامی که جامعه طبقاتی پدید آمد گواهی است بر این حقیقت که طبقات حاکمه ستمگرو ارتجاعی برای حفظ موقعیت اقتصادی و سیاسی و در یک کلام سلطه ممتاز طبقه، خود را به یک دستگاه اعمال قهر و جبر مجهز می سازند و از طریق این دستگاه ستم و سرکوب هراعتراض توده ای و هر تلاش طبقه بالنده را برای برانداختن نظم موجود سرکوب میکنند. مرتجعین تاریخ همیشه کوشیده اند با توسل به قهر ضد انقلابی، توده های تحت ستم را در انقیاد و اسارت خود نگهدارند. در نظام طبقاتی سرمایه داری که دستگاه قهر و سرکوب به منتها درجه خود تکامل یافته است، بورژوازی از این دستگاه پیچیده و تکامل یافته قهر و جبر برای سرکوب توده ها و در انقیاد نگهداشتن طبقه کارگر استفاده می کند، و هر "سوء قصد" به نظام ستمگرا نه سرمایه داری را با بیرحمی هر چه تمام تر سرکوب می نماید. بورژوازی با سرکوب قهر آمیز جنبش طبقاتی کارگران هزاران بار این حقیقت را آشکارتر از گذشته نشان داده است که طبقات مترجع تاریخ، هرگز بنا به میل و اراده خود از قدرت و موقعیت ممتاز خود دست بر نمی دارند و هرگاه موقعیت اقتصادی و سیاسی خود را در برابر امواج توفنده جنبش طبقات ستم دیده و استثماری شده در خطر ببینند به وحشیانه ترین شکل ممکن به قهر ضد انقلابی متوسل می گردند. بنا بر این هر طبقه انقلابی و مترقی، و در روزگار ما طبقه کارگر برای اینکه بتواند رسالت خود را با نجام برساند و راه را بر تحولات اجتماعی و تاریخی بگشاید ناگزیر است به قهر انقلابی علیه مرتجعین متوسل گردد و با یک انقلاب قهری طبقه حاکمه را سرنگون سازد و تمام نظام اجتماعی موجود را دگرگون سازد. همه جنبش های اجتماعی بزرگ تاریخ، همه انقلابات پیرومند جهان این حقیقت را صدها بار ثابت رسانده اند که بقول لنین: "مسائل بزرگ تاریخ را تنها با قهر میتوان حل کرد." مسئله اعمال قهر انقلابی برای سرنگونی بورژوازی در انقلاب پرولتری یک مسئله اصولی و جدی است که بدون آن پرولتاریا بهیچوجه قادر نخواهد بود وظایف سترگ و تاریخی خود را با نجام برساند. نه فقط از این رو که پرولتاریا برای سرنگونی بورژوازی که دارای کاملترین، مجهزترین و پیچیده ترین دستگاه زور و سرکوب می باشد و کسب قدرت سیاسی به یک انقلاب قهری نیازمند است بلکه از آن مهمتر این حقیقت است که طبقه کارگر نمیتواند ما شین دولتی حاضر و آماده را تصرف کند و آنرا در خدمت مقاصد خویش بکارگیرد بلکه باید تمام ما شین دولتی را با تمام دستگاه بوروکراتیک و نظامی آن خرید کند، درهم شکنند و بورژوازی و جرای آن دولت نوینی که بقول انگلس دیگر دولت بمعنای خاص کلمه نیست پدید آورد.

"آموزش مارکس و انگلس درباره ناگزیری انقلاب قهری مربوط به دولت بورژوازی است. این دولت نمی تواند از طریق "زوال" جای خود را به دولت پرولتری (دیکتاتوری پرولتاریا) بدهد و این عمل طبقه عده عمومی فقط از طریق انقلاب قهری می تواند نجام پذیرد." (۴)

اما پرولتونیس که چاکری در آستان بورژوازی و تلاش برای سازش و همکاری طبقاتی است، برای اینکه مبارزه پرولتاریا را در چارچوب نظم بورژوازی محدود کند، برخلاف تمام تجارب و حقایق مسلم تاریخی، و تعالیم انقلابی بنیادگذاران سوسیالیسم علمی، ضرورت انقلاب قهری را بعنوان قانون عمومی انقلاب پرولتری انکار می کند، و از ایده تحول صلح آمیز گذار

در عصر انقلابات پرولتری، اصلی ترین مسئله ای که هر سال زمان مارکسیست - لنینیست با پدید آمدن نمودن طبقه کارگر برای کسب قدرت سیاسی، برانداختن نظام سرمایه داری، استقرار سوسیالیسم و مبارزه علیه اپورتونیسیم مجدانه بر آن تا کیدنیا، ضرورت انقلاب قهری و دیکتاتوری پرولتاریاست. این مسئله تا بدان حد حائز اهمیت است که باید گفت: اساسی ترین وجه تمایز یک مارکسیست - لنینیست از اپورتونیسیت، اعتقاد به ضرورت انقلاب قهری برای سرنگونی بورژوازی بمثابه قانون عمومی انقلاب پرولتری و دیکتاتوری پرولتاریا برای سرکوب و متطبقات ستمگرو استثمارگر و محو طبقات است. اپورتونیسیتها همیشه تجدیدنظر در مارکسیسم - لنینیسم و تهی نمودن آن را از جوهر انقلابی اش، با نفی انقلاب قهری و دیکتاتوری پرولتاریا آغاز کرده اند. مبارزه مارکسیستها علیه اپورتونیسیتها در دفاع از انقلاب قهری و دیکتاتوری پرولتاریا هر چند در عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتری از اهمیت ویژه ای برخوردار شده است، اما از همان دوران مارکس، همواره ادامه داشته است. مارکس رهبر و آموزگار کبیر پرولتاریا از همان آغاز، در برابر انواع و اقسام فرقه های شبه سوسیالیست که نقش انقلابی قهر را برای سرنگونی طبقات ارتجاعی و تسریع روند تحولات اجتماعی انکار می کردند، بر این مسئله تا کیدنیا داشت که طبقه کارگر برای اینکه بتواند به رسالت طبقاتی و تاریخی خود جامعه عمل پوشد، باید با توسل به انقلاب قهری بورژوازی را از اریکه قدرت بیزیرگشود سرنگون سازد. او در "فکر فلسفه" نوشت: "طبقه کارگر در سیر تکاملی خود سرمایه داری را جانشین جامعه کهنه بورژوازی خواهد ساخت که فاقد طبقات و اختلاف آنها بوده و دیگر در واقع قهر سیاسی وجود نخواهد داشت، زیرا درست همین قهر است که مظهر رسمی اختلافات طبقاتی در درون جامعه بورژوازی می باشد. در این فاصله آناتوگونیسم بین پرولتاریا و بورژوازی، مبارزه یک طبقه علیه طبقه دیگر است. مبارزه ایست که عالیترین تجلی آن یک انقلاب کامل می باشد..."

در نظامی که طبقات و اختلافات طبقاتی در آن وجود نداشته باشد، رفرم های اجتماعی دیگر انقلاب سیاسی نخواهد بود. تا وقتی که این زمان فرا میرسد، در آستانه هر تغییر شکل کلی جدید جامعه آخرین جمله علم الاجتماع همواره چنین خواهد بود: "یا مرگ یا مبارزه، جنگ خونین یا نیستی، مسئله با این صورت سرسختانه مطرح می باشد." (۱) در مارکسیست کمونیست نیز مارکس و انگلس، روند مبارزه طبقاتی را تا نقطه ای که پرولتاریا با یک انقلاب قهر آمیز بورژوازی را سرنگون می نماید و حاکمیت طبقاتی خویش را پی می افکند، مفصل بررسی می کنند و نتیجه گیری می کنند: "ما ضمن توصیف مراحل کلی رشد و تکامل پرولتاریا، آن جنگ داخلی کم و بیش پنهانی درون جامعه موجوده را تا آن نقطه ای که انقلابی آشکار در می گیرد و پرولتاریا با برانداختن بورژوازی از طریق زور حاکمیت خویش را پی می افکند دنبال کردیم." و در پایان این اثر جاودانه مجددا تا کیدنیا می کنند که "کمونیستها با رومی دانند که مقاصد و نظریات خویش را پنهان سازند. آنها آشکارا اعلام می کنند که تنها از طریق واژگون ساختن همه نظام اجتماعی موجود از راه جبر و صول به هدفه ایشان میسر است. بگذاریم طبقات حاکمه در مقابل انقلاب نوینیستی بر خود بیلزند، پرولتاریا در این میان چیزی جز زنجیر خود را از دست نمی دهند ولی جهانی را بدست خواهند آورد." (۲)

بنیادگذاران سوسیالیسم علمی برای سرنگونی طبقات حاکمه ارتجاعی - مترجمی آثار بعدی مارکس و انگلس بچشم می خورد. انگلس در نقد نظریات بورینگ در مورد نقش قهر، بخشی از اشعار معروف خود "آنتی دورینگ" را به این مسئله اختصاص داد و در این سخنانش ساخت: "اینکه قهر نقش دیگری نیز در تاریخ بازی می کند یعنی نقش انقلابی، اینکه قهر با صلاح مارکس قابل به مرجع معاصر نیست که آبستن جامعه ای جدید است، اینکه قهر کارا فزاینده است نه بوسیله آن حرکت اجتماعی راه خود را با زمین کند و اشکال سیاسی متحجر از

مسالمت آمیز به سوسیالیسم سخن بمان آورد. "کنه مطلب در همین جاست. تمام این حيله ها، سفسطه ها و تخطئه های شیا دانانه از آن جهت مورد نیاز است که از زیر بار انقلاب قهری شانه خالی کند." "کائوتسکی بهنگام تعریف دیکتاتوری با تمام قوا کوشید. علامت اصلی این مفهوم یعنی اعمال قهر انقلابی را از خواننده پنهان دارد ولی اکنون حقیقت آشکار گردیده است. سخن بر سر تقابل بین تحول صلح آمیز و قهری است." (۵)

این کنه دیدگاه تمام می‌آورد. پورتونیسیتهاست. برنشتین که پای به گذار رویزیونیسم در مارکسیسم بود، انقلاب قهری را بعنوان تئوسوری بلانکیستی قبضه قدرت مردود می‌دانست و پارلمانتاریسم بورژوازی را سازمانی می‌پنداشت که از طریق آن گذار به سوسیالیسم تحقق خواهد یافت. کائوتسکی و پیروان او نیز چندین سال پس از برنشتین تقریباً بهمین سان به نفی ضرورت انقلاب قهری برای سرنگونی بورژوازی و تبلیغ کسب مسالمت آمیز قدرت از طریق پارلمانتاریسم پرداختند. او و کمونیستها که در نیمه دوم قرن بیستم ایفاگر همان نقش سوسیال-دمکراتها و نیمه اول قرن بیستم اند همچون تمامی پورتونیسیتها دیگر از نفی انقلاب قهری و دیکتاتوری پرولتاریا آفا نمودند. آنها نیز از دمکراتیزه شدن روزافزون نظام سیاسی کشورها و امپریالیستی و راه خاص اروپائی قبضه مسالمت آمیز قدرت از طریق پارلمانتاریسم سخن می‌گویند. پورتونیسیتها کشورهای عقب مانده سرمایه داری نظیر حزب توده و اکثریتی‌ها در ایران هر چند مراحتاً و روکمونیستها را ندارند، اما امعلا پیروان همین خط مشی پورتونیسیتی محسوب می‌شوند یعنی خواه در تئوسوری و یا در عمل به نفی انقلاب قهری و دیکتاتوری پرولتاریا، به نفی لنینیسم می‌پردازند. مغایرت یک چنین دیدگاهها بی‌باک ما را کسبیم - لنینیسم و ارتداد کامل این جریانات بعنوان یک جریان پورتونیسیت - رفرمیست بر هر کس که حقیقتاً به مارکسیسم - لنینیسم و جوهر انقلابی آن معتقد باشد روشن است، اما سواً این جریانات خروشچفیسیم بعنوان یک انحراف از لنینیسم که همچنان خط مشی رسمی کشورها و اردوگاه سوسیالیسم را تشکیل می‌دهد، هر چند ضرورتاً انقلاب قهری را بطور کلی نفی نمی‌کند، اما آنرا بعنوان قانون عمومی انقلابات پوولتاریا کنار می‌نهد و از راههای کسب مسالمت آمیز و قهر آمیز قدرت تهرند به یکسان سخن می‌گوید. نظریه شیوع این دیدگاه در جنبش کمونیستی لازم است مفصل تر بررسی آن بحث نمود. خروشچفیسیتها یعنی مدافعین مصوبه - های کنگره های ۲۰ و ۲۲ حزب کمونیست اتحاد شوروی معتقدند که پس از جنگ جهانی دوم و در نتیجه تغییراتی که در مقیاس جهانی به نفع نیروهای انقلابی و مترقی صورت گرفته، گذار به سوسیالیسم در تعدادی از کشورهای سرمایه داری بدون قیام و جنگ داخلی از طریق مسالمت آمیز امکان پذیر شده است. قطعنامه های کنگره ۲۲ در این زمینه می‌گوید: "امروزه در تعدادی از کشورهای سرمایه داری، برای طبقه کارگری که تحت رهبری پیش آهنگش قرار دارد، امکان پذیر شده است که... اکثریت خلق را متحد سازد، بدون جنگ داخلی قدرت دولتی را قبضه کند... طبقه کارگر میتواند حمایت اکثریت خلق و تسویه حساب با عناصر پورتونیسیتی که نمی‌توانند سیاست سازش با سرمایه داری را در اولادین را کنار بگذارند، نیروهای ارتجاعی و ضد خلقی را شکست دهد. یک اکثریت با ثبات در پارلمان بدست آورد، پارلمان را از وسیله ای که در خدمت منافع طبقاتی بورژوازی است به ابزاری در خدمت زحمتکشان تبدیل کند، به یک مبارزه توده ای گسترده در خارج از پارلمان متوسل گردد، مقاومت نیروهای مترج را درهم شکند و شرایط ضروری را برای تحقق مسالمت آمیز انقلاب سوسیالیستی پدید آورد... تحت شرایطی که طبقات استثمارگر به قهر علیه خلق متوسل می‌گردند، احتمال دیگری یعنی گذار غیر مسالمت آمیز به سوسیالیسم را نیز باید حساب آورد." (۶)

آیا این حقیقتی است که پس از جنگ جهانی دوم، شکل گیری یک اردوگاه سوسیالیسم و درهم شکستن سیستم استعماری کهن تغییراتی در مقیاس جهانی بنفع نیروهای انقلابی و بزبان امپریالیسم و ارتجاع جهانی

صورت گرفته است؟ بی شک آری! و هیچکس این حقیقت را نمی‌تواند انکار کند که امپریالیسم دیگریانه تصمیم گیرنده نیست. اردوگاه سوسیالیسم صورت یکپارچه سیاسی مهم در مقیاس جهانی در آمده که امپریالیسم نمی‌تواند بدون محاسبه آن در مورد مسائل جهانی تصمیم بگیرد. کمک ما دی و معنر اردوگاه سوسیالیسم به بسیاری از جنبشهای انقلابی (و البته بنا بر انحرافات موجوده همه آنها) در پیروزی این جنبشها نقش بسیار موثر داشته است. حتی بقا و پیروزی تعدادی از انقلابات مدیون وجود اردوگاه سوسیالیسم است. بعنوان مثال اگر اردوگاه سوسیالیسم وجود نمی‌داشت امپریالیسم درنده خوار و تاجران آمریکا اجازه می‌داد پرولتاریای کشور کوچک همچون کوبا در چند قدمی آن سوسیالیسم را بنا کند؟ پاسخ منفی است. امپریالیسم آمریکا اگر بخاطر ترس از اردوگاه سوسیالیسم نبود، آماده بود تمام کوبا را با خاک یکسان کند، اما اجازه ندهد پرولتاریای کوبا قدرت در دست داشته باشد.

بنا بر این هیچکس نمی‌تواند تغییرات عظیمی را که در مقیاس جهانی بنفع نیروهای انقلابی صورت گرفته انکار کند، اما علیرغم وجود اردوگاه سوسیالیسم، اگر پرولتاریا در همین کشور کوبا در یک مبارزه مسلحانه مرتجعین را سرنگون نکرده بود، واگر با ایستادگی و مقاومت مسلحانه خرد پیروز امپریالیسم تاجران آمریکا را بخاک نمالیده بود، و به موعظه های پورتونیسیتی کسب مسالمت آمیز قدرت حزب پورتونیسیت خروشچفیسیت این کشور پای بند می‌ماند، آیا امروزه ساکس کشور سوسیالیستی کوبا وجود داشت؟ پاسخ منفی است. علیرغم تمام تغییراتی که در مقیاس جهانی بنفع نیروهای انقلابی صورت گرفته، قانونمندیهای عمومی عصر ما تغییر نکرده است و انقلاب قهری بعنوان قانون عمومی انقلاب پرولتاریا همچنان اعتبار خود را تمام و تمام حفظ کرده است. پرولتاریای هر کشوری برای اینکه قدرت سیاسی را قبضه کند، لاجرم باید با توسل به انقلاب قهری بورژوازی سرنگون سازد. بچوب بودن این نظریه که با پیدایش اردوگاه سوسیالیسم تغییراتی که در مقیاس جهانی صورت گرفته احتمال کسب مسالمت آمیز قدرت و گذار به سوسیالیسم بدون انقلاب قهری در چندین کشور سرمایه داری پدید آمده است، طی ۴۰ سال پس از پایان جنگ جهانی دوم در عمل نشان داده شده است. طی این دوران ما شاهد بوده ایم که نه تنها در تمام کشورهای سرمایه داری هرگاه بورژوازی اندکی احساس خطر نموده به قهر و سرکب متوسل گشته و حتی یک نمونه استثنا نیز از کسب مسالمت آمیز قدرت سبب و گذار به سوسیالیسم دیده نشده، بلکه در هر کجا که یک جنبش حقیقتاً انقلابی به پیروزی رسیده است، تنها از طریق انقلاب قهری بوده است. ه چند هیچ قانون تاریخی وجود نداشته و وجود نخواهد داشت که استثنای آن با شد و طبیعتاً قانون عام انقلاب قهری نیز استثنا قبضه مسالمت آمیز قدرت را منتفی نمی‌کند، اما پرسیدنی است که چرا تا کنون این نمونه استثنا نیز پدید نیامده است؟ پاسخ به این سؤال برای هر کسی که درک درستتری عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتاریا داشته باشد و معنای گرایش روزافز امپریالیسم به ارتجاع سیاسی، نظامیگری و استمگرایی ملی را فهمیده باشد و دچار این خیالپردازی پورتونیسیتی نشده باشد که دیگر اردوگاه سوسیالیسم چنان نقش تعیین کننده ای در تکامل جهانی یافته که امپریالیسم نقش ندارد و ناگزیر به تسلیم در یک مبارزه مسالمت آمیز است، کاملاً روشن است. لنین در آثار متعدد خود در مقابل پورتونیسیتها این حقیقت را با ثبات رسد که انقلاب قهری قانون عمومی انقلاب پرولتاریا است و اگر زمانی ما رکه انگلس فی المثل انگلیس و آمریکا را از این قانون مستثنا ساخته بودند فرار سیدن عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتاریا، این استثنا، نیز دیگر ما نیست. لنین توضیح می‌دهد که انقلاب پرولتاریا با وظیفه درهم شکست ما شین بوروکراتیک - نظامی دولتی سرکار دارد و اگر در ۱۸۷۱ در انگلیس آمریکا این دستگاه نظامی و بوروکراتیک "تا درجه زیادی یافت نمی‌شد



قدرت سیاسی را قبضه کند، وگذا ر مسالمت آمیز به سوسیالیسم را متحقق سازد. برخلاف این نظریه اپورتونیستی، مارکس وانگلس بنیانگذاران سوسیالیسم علمی از همان آغاز ضمن اشاره باینکه پارلمانتاریسم نسبت به موسسات فئودالی پیشرفت عظیمی به پیش محسوب میگردود حق رای همگانی و پارلمان بورژوازی نقش مهمی در وحدت بخشیدن به صفوف کارگران، آگاهی سیاسی آنها، شکل دادن به جنبش طبقه کارگر، و احزاب توده ای این طبقه ایفا کرده اند، برای این حقیقت که پارلمان بورژوازی بمثابه جزئی لاینفک از ماشین دولتی بورژوازی، ابزار فریب و تحمیق کارگران و زحمتکشان محسوب میگردند تاکید نمودند، و محدودیت تاریخی و مشروط پارلمانتاریسم را خاطر نشان ساختند. مارکس، حق رای همگانی و پارلمانتاریسم را در جمهوری - دمکراتیک بورژوازی پوششی فریبنده برای اعمال حاکمیت بورژوازی می دانست که در آن هر سه، چهار، پنج یا شش سال بمردم بین حق داده میشود که تصمیم بگیرند، کدامیک از اعضا طبقه کارگر آنها را بدو غنما یندگی و سرکوب کنند. انگلس نیز با این حقیقت را که بورژوازی سلطه طبقاتی خود را در جمهوری دمکراتیک با پوششی فریبنده و غیر مستقیم یعنی از طریق پارلمان و حق رای همگانی، اما مطمئن تر اعمال میکند، اثبات نمود و خاطر نشان ساخت که در دولت کنونی انتخابات عمومی صرفاً میزان اندازه گیری بلوغ طبقه کارگر است.

انگلس نوشت: "عالی ترین شکل دولت، جمهوری دمکراتیک که تحت شرایط نوین جامعه بیش از پیش بصورت یک ضرورت غیر قابل اجتناب درمی آید و شکلی از دولت است که تنها تحت آن مبارزه نهائی تعیین کننده بین پرولتاریا و بورژوازی میتوان انجام پذیرد دیگر بطور رسمی از تمامیهای مالکیت چیزی نمی فهمد. ثروت در آن بطور غیر مستقیم ولی خیلی قطعی تر قدرت خود را اعمال میکند. از یک سو در شکل فساد مستقیم ما مورین رسمی که آمریکا نمونه کلاسیک آن را بدست میدهد، از سوی دیگر در شکل اتحاد بیسن حکومت و مرکز بورس ... و بالاخره اینکه طبقه دارا مستقیماً از طریق انتخابات عمومی حکومت میکند. تا زمانی که طبقه تحت ستم - و بنا بر این در موردما پرولتاریا - برای رهایی خود کاملاً آماده نیست، در اکثریت خود نظام موجود جا معه را تنها نظام ممکن تلقی خواهد کرد و از نظر سیاسی دنباله طبقه سرمایه دار را تشکیل خواهد داد. یعنی جناح چپ فراطی آنرا، ولی بهمان حدی که این طبقه برای رهایی خود بالغ میشود، خود را بمثابه حزب خود متشکل کرده و نمایندگان خود را انتخاب میکند و نمایندگان سرمایه داران را، بدین طریق انتخابات عمومی میزان اندازه گیری بلوغ طبقه کارگر است و در دولت کنونی چیزی بیش از این نمیتواند باشد و هرگز نخواهد بود. ولی همین کافی است. روزی که گرما سنج انتخابات عمومی نقطه جوش را در میان کارگران نشان بدهد، هم آنها و هم سرمایه داران خواهند دانست که چه کنند." (۱۰)

انگلس در این گفتار خود برخلاف اپورتونیستهای که به پرده پوشی ما هیت پارلمانتاریسم بعنوان ابزار فریب و تحمیق بورژوازی می پردازند و عده پیروزی پرولتاریا را از طریق پارلمان بورژوازی میدهند، بدرستی خاطر نشان می سازد که در جمهوری دمکراتیک پارلمان ثروت بطور غیر مستقیم اما مطمئن تر و قطعی تر قدرت خود را اعمال میکند، چرا که این قدرت با پوشش سیاسی فریبنده ای اعمال میگردد. و هیچ تغییر و تبدیل افراد و احزاب نمیتواند به پایهای این قدرت لطمه ای وارد سازد. انتخابات عمومی نیز در اینجا صرفاً "میزان اندازه گیری بلوغ طبقه کارگر" است و در دولت کنونی یعنی در دولت بورژوازی، چیزی بیش از این نمیتواند باشد و هرگز نخواهد بود. "در این نظام تناقض و تضاد میان بورژوازی و پرولتاریا تخفیف نمی یابد، بلکه آشکارتر و شدیدتر میگردد و هنگامیکه تناقضات و تضادهای طبقاتی به نقطه ای میرسد که بورژوازی احساس خطر کند، با توسل به قهر و سرکوب عریان ما هیت جمهوری دمکراتیک پارلمانی را بیش از پیش آشکار میکنند. بنا بر این" هر چه دمکراسی کاملتر باشد، بهمان نسبت بهنگام پیش آمدن هر اختلاف سیاسی عمیقی که برای بورژوازی خطرناک باشد به تالانگری یا به جنگ داخلی نزدیکتر خواهد بود." (۱۱)

امروز دیگر در همه کشورهای سرمایه داری از جمله این دو کشور، این دستگاہ به کمال خود تکامل یافته است. و در پاسبخ به استدلالات اپورتونیستی کائوتسکی می نویسد: "اتفاقاً این موعسات، اتفاقاً در انگلستان و آمریکا و اتفاقاً در سالهای ۷۰ قرن ۱۹ هنگامیکه مارکس تذکر خود را میداد وجود داشت (ولی اکنون هم در انگلستان و هم در آمریکا وجود دارد). صفت مشخصه سرمایه داری ما قبل انحصاری - که سالهای هفتاد و هشتاد و نود و صده و اوج آن بود - به حکم خواص اساسی اقتصاد خود که در انگلستان و آمریکا بویژه بطور تیبیک متجلی گردید حداکثر صلحدوستی و آزادیخواهی نسبی بود. ولی صفت مشخصه امپریالیسم یعنی سرمایه داری انحصاری که فقط در قرن ۲۰ به بعد به نضج نهائی خود رسید، بنا بر خواص اساسی اقتصاد خود حداکثر صلحدوستی و آزادیخواهی و حداکثر تکامل همه جایی دستگاہ نظامی است. "توجه نکردن" باین نکته هنگام بحث درباره اینکه تحول صلح آمیز یا قهری تا چه اندازه تیبیک و محتمل است، معنا پیش سقوط تا مرحله متعارفی ترین چاگران بورژوازی است." (۷) صحت استنتاجات لنین را تمامی تحولات قرن بیستم اثبات نموده است. صفت مشخصه امپریالیسم "حداقل صلحدوستی و آزادیخواهی و حداکثر تکامل همه جایی دستگاہ نظامی است." امپریالیسم با حداکثر گرایش به نفی دمکراسی و توسل روزافزون به ارتجاع سیاسی، میلیتاریسم و ستمگری مشخص میگردد. پرولتاریا نمیتواند در کشورهای که مجهز به یک ماشین عظیم و پیچیده نظامی و سرکوب هستند، به تحول صلح آمیز امید داشته باشد. بلکه تنها با یک انقلاب قهری و درهم شکستن این دستگاہ نظامی و سرکوب می تواند قدرت سیاسی را بچنگ آورد و آن را حفظ نماید. همه انقلابات عصر ما صحت این نتیجه گیری را با ثبات رسانده اند. "کسی که مبارزه طبقاتی، انقلاب سوسیالیستی و دیکتاتور پرولتاریا را قبول داشته باشد، نمیتواند ضرورت قهر را انقلابی را برای سرنگونی طبقات حاکمه انکار کند. نمیتواند معتقد نباشد که مبارزه طبقاتی بناگردد شکل مبارزه مسلحانه و جنگ داخلی بخود می گیرد. نمیتواند معتقد نباشد که هیچ انقلاب بزرگی در تاریخ بدون قهر، بدون مبارزه مسلحانه و جنگ داخلی به پیروزی نرسیده است. هرگونه نفی یا کم بها دادن به ضرورت انقلاب قهری مترادف است با عدول از انقلاب پرولتری. هرگونه موعظه گذار مسالمت آمیز به سوسیالیسم و یا تحول صلح آمیز معنائی نخواهد داشت جز دچا شدن به منتها درجه اپورتونیسم و نفی جوهر انقلابی مارکسیسم - لنینیسم." (۸)

این ایده خروشچنی که در شرایط کنونی جهان هم گذار مسالمت آمیز و هم غیر مسالمت آمیز امکان پذیر است، اینکه "در تعدادی از کشورهای سرمایه داری" این امکان پدید آمده است که پرولتاریا "بدون جنگ داخلی قدرت دولتی را قبضه کند" نه فقط انحراف از مارکسیسم - لنینیسم محسوب می گردد بلکه مغایر تمام حقایق مسلم تاریخی است. این نظریه اپورتونیستی همانگونه که تجربه نیز در کشورهای امپریالیستی نشان داده است، راه را بر اپورتونیسم تمام و مطلق و پیدایش اورکومونیسیم و انکار قطعی انقلاب قهری از سوی آنها هموار نموده است. مارکسیسم - لنینیسم می آموزد که انقلاب قهری قانون عمومی انقلابات پرولتری و گذار مسالمت آمیز یک استثنا در تاریخ است. "نمی توان انکار کرد که در موارد منفرد، استثناً مثلاً در کشوری کوچک پس از آنکه یک انقلاب اجتماعی در کشور بزرگ همسایه اش صورت گرفته، و گذاری مسالمت آمیز قدرت توسط بورژوازی محتمل است، اگر بورژوازی متقاعد شده باشد که مقاومتش بیبهره است و اگر ترجیح دهد که از معرکه جان بدربرد. البته بسیار محتمل است که حتی در دولتهای کوچک نیز سوسیالیسم بدون جنگ داخلی بدست نیاید و این دلیل تنها برنامه سوسیالیسم دمکراسی بین المللی با دید رسمیت شناختن جنگ داخلی باشد، هر چند که البته قهر با آرمانهای ما بیگانه است." (۹) اما مسئله ای که همیشه با نظرات اپورتونیستی مبنی بر کسب مسالمت آمیز قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر و ایده تحول صلح آمیز یا گذار مسالمت آمیز به سوسیالیسم گره خورده است، پارلمانتاریسم بورژوازی است. اپورتونیستهای رنگارنگ چنین تبلیغ میکنند که پرولتاریا میتواند بویژه در کشورهای امپریالیست که سنت پارلمانتاریسم بورژوازی قوی است، با کسب یک اکثریت در پارلمان

سرما به راه در هم شکند و دستگاه دولتی بورژوازی را خریدند، سپس پرولتاریا پیروزندقا درخوا هدیود که به سرعت سمپاتی و حمايتا کثريت زحمتکشان پرولتری را با ارضاء نيازهاى آنها بخرج استثمرا رگران بدست آورد. عکس امریکا ستنانادررتا ريخ است وحتى دريک چنين استشناى، - بورژواز ميتواند به جنگ دا خلى متوسل شود. هما نظورکه نمونه فلانندنشان داد!!) اما پيروان مشى کنگره هاى ۲۰ و ۲۲ عليرغم شکستهاى که نظرا آنها درعرصه جهانى متحمل شده، هنوز براين عقیده اپورتونيستى ميفشارند که درجمهورى فريب و تحميق پارلمانى طبقه کارگر مى تواند، "اکثريت با ثبات درپارلمان بدست آورد"، "اکثريت خلق را متحدسازا پارلمان را ازوسيله اى که درخدمت منافع طبقه بورژوازى است به ايز درخدمت زحمتکشان تبديل کند" و "بدون جنگ دا خلى قدرت دولتى راقبده کند."

برخلاف اين تحريفات اپورتونيستى، مارکسيسم - لنينيسم مياهم و تجربيات مسلم تاريخى اثبات مى کنند که پرولتاریا تنها باتوسله انقلاب در سرنگونى قهرى بورژوازى، و درهم شکستن ماشين نظامى - بوروکراسى بورژوازى مى تواند قدرت سياسى را بدست آورد و ازمخود را بنهنگران تحم کند. هرگونه ادعاى کسب قدرت سياسى از طريق پارلمان بورژوازى و گ به سوسيا ليسم، فريب محض کارگران است. خلاصه کلام "بدون انقلاب قهرى، تعويض دولت بورژوازى با دولت پرولترى محال است." (۱۳)

منابع:

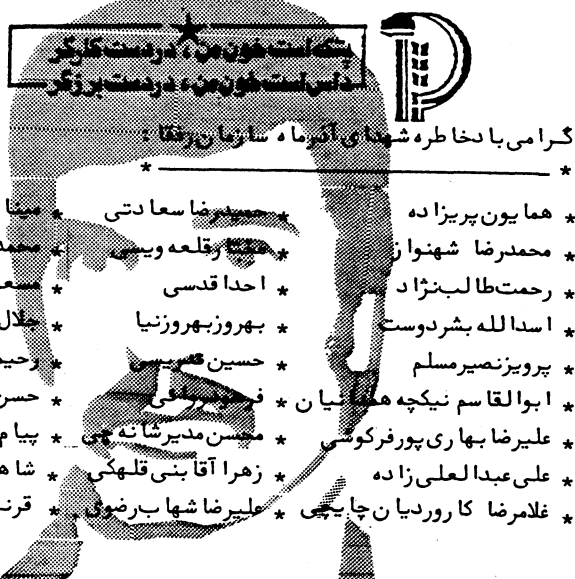
- ۱ - فقر فلسفه - مارکس
- ۲ - مانیفست حزب کمونیست - مارکس، انگلس
- ۳ - آنتى دورینگ - انگلس
- ۴ - دولت و انقلاب - لنين
- ۵ - انقلاب پرولترى و کائوتسکى مرتد - لنين
- ۶ - قطعنامه هاى کنگره ۲۲ حزب کمونیست اتحاد شوروى
- ۷ - انقلاب پرولترى و کائوتسکى مرتد - لنين
- ۸ - بولتن مباحثات شماره ۷ - از انتشارات سازمان چریکهای فدائى خايران
- ۹ - کاریکاتورى از مارکسيسم و اکونوميسم امپرياليستى - لنين
- ۱۰ - منشأ خانواده، مالکيت خصوصى و دولت - انگلس
- ۱۱ - انقلاب پرولترى و کائوتسکى مرتد - لنين
- ۱۲ - انتخابات مجلس مؤسسان و ديکتاتورى پرولتاریا - لنين
- ۱۳ - دولت و انقلاب - لنين

اگر زمانیکه پارلمان بورژوازى و جمهورى دمکراتیک بورژوازى هنوز تا حدودى حقانيت تاريخى داشت، مارکس و انگلس اينچنين صريح و آشکارا ميهت واقعى آنرا برملا ساختند، اکنون، در عصر امپرياليسم کس بورژوازى به يک نيروى کاملا ارتجاعى تبديل شده و با گرايش روزافزون به ارتجاع سياسى و نفى دمکراسى، عصر پارلمانتاريسم نيز به پاى ان رسيده است، وظيفه هر کمونیستى است که ماهيت فريبکارانه، ارتجاعى و فاسد پارلمان بورژوازى را بيش از پيش درمیان کارگران افشا نمايد، و طبقه کارگر را براى درهم شکستن تمامى ماشين دولتى بورژوازى از طريق انقلاب قهرى، و ايجاد يک دولت طراز نوين، يعنى دولتى از طراز کمون و شوراهام، آماده کند. اپورتونيستهاى رنگارنگ در دوران امپرياليسم که صفت مشخصه آن حداقل آزادخواهى و صلحدوستى و گرايش روزافزون به ارتجاع سياسى، ميليتاريسم، سرکوب وستمگرى است، از دمکراتيک شدن نظام سياسى در کشورهاى سرمايه دارى و کسب مسالمت آميز قدرت توسط پرولتاریا از طريق پارلمان سخن ميگویند، اما حقايق و تجارب مسلم تاريخى بطلان ايسن ادعاهاى اپورتونيستى را با ثبات رسانده است. در پاى ان اين بحث به جاست پاسخ لنين را به اپورتونيستهاى که معتقدند پرولتاریا در شرایط حاکميت سرمايه دارى و پيش از قبضه قدرت سياسى، ميتواند حمايتا کثريت خلق را از طريق راي گيرى بدست آورد، يک اکثريت با ثبات در پارلمان کسب کند و "بدون جنگ دا خلى قدرت دولتى" را قبضه کند، بشنويم، لنين خطاب به کائوتسکى و پيروان او مى گوید:

"اين آقاى ان اپورتونيست از جمله کائوتسکيستها با تمسخر تعاليم مارکس به خلق "تعليم" ميهند که پرولتاریا بايد ابتدا از طريق حق راي عمومى اکثريت را بسوى خود جلب کند، سپس با راي اين اکثريت، قدرت دولتى را بکف آورد و سپس بر اساس دمکراسى "پيگير" (بعضى ها آنرا "ناب" مى نامند) سوسيا ليسم را سازمان دهد. اما ما بر اساس تعاليم مارکس و تجربه انقلاب روسيه مى گوئيم، پرولتاریا با يستى ابتدا بورژوازى را سرنگون کند، قدرت دولتى را براى خودش قبضه کند و سپس آن قدرت دولتى يعنى ديکتاتورى پرولتاریا را بعنوان يک بزار طبقه تاش بمنظور بدست آوردن سمپاتى اکثريت زحمتکشان بکار گيرد" و سپس ادامه ميهند:

"پرولتاریا اگر اکثريت جمعيت را بسوى خود جلب نکند نمى تواند به پيروزى نائل آيد، اما محدود کردن اين مسئله به اخذ اکثريت آراء در يک انتخابات تحت حکومت بورژوازى، يا اين امر را شرط آن قرار دادن، حماقتناش از کودنى يا فريب صرف کارگران است. پرولتاریا براى اينکه اکثريت را بسوى خود جلب کند در وهله نخست بايد بورژوازى را سرنگون کند، قدرت دولتى را به کف آورد، ثانيا قدرت شوروى را برقرار سازد و بطور کامل دستگاه دولتى کهنه را درهم بکوبد. . . . دمکراتهاى خرده بورژوا و نمايندگان عمده کئونى آنها، "سوسيا ليتها" و "سوسيال دمکراتها" هنگامىکه تصور مى کنند زحمتکشان در نظام سرمايه دارى قادرانده چنان درجهعالى از آگاهى طبقاتى، استحکام و ثبات کارکتر، در اکوجهان بينى سياسى وسيعى دست يابند که بتوانند صرفا بارى دادن يا بهرحال پيشاپيش تصميم بگيرند، بدون تجربه طولانى مبارزه که آنها از يک طبقه خاص يا حزب خاصى پيروزى کرده باشند، از توهم ترنج ميبرند. اين يک توهم ناب، يک داستانى - مانتال است که توسط پيدانتها و سوسيا ليتهاى سانتى مانتال از قماش کائوتسکى، لانگه و هلدونالد اختراع شده است. اگر سرمايه دارى از يکسوتوده ها را به زندگى نکبت بار، درهم شکستگى، زجر هولناک، پراکندگى و جهل محکوم نمى کرد و اگر از سوى ديگر ماشين عظيم دروغ فريب را به منظور تحميق و فريب کارگران و دهقانان و اسارت معنوى آنها وغيره بکار نميگرفت در آن صورت سرمايه دارى ديگر سرمايه دارى نبود. "اوپس ادامه مى دهد:

"ما ميگوئيم بگذا پرولتاریاى انقلابى ابتدا بورژوازى را سرنگون کند، يوغ



گرامى با دغا طره شهيدان، آرمها و سارمان، رفقا:

* * *

* همایون پريزاده	* محمد رضا سعادتى	* مينا رفيعى
* محمدرضا شهنواز	* همتا قلعه ويچى	* محمدعلى پارسا
* رحمت طالب نژاد	* احدا قدسى	* سعود صرام
* اسدالله بشر دوست	* بهروز بهروزنيا	* جلال دهقان
* پرويز نصير مسلم	* حسين قهرمانى	* وحيم تشکرى
* ابوالقاسم نيکچه همتاىان	* فخرى پوربى	* حسن زکى زار
* عليرضا بهارى پورفرکوسى	* مهسن مدير شانه پى	* پيام هنريار
* على عبدالعلى زاده	* زهرا آقابنى قلهکى	* شاهرخ فياض
* غلامرضا کاروردیان چابچى	* عليرضا شهاب رضوى	* قرنى حسينى

زنده باد سوسيا ليسم

از میان

نشریات

☆ کمیته های کارخانه و تحریفات اپورتونیستی راه کارگر

نحوه تشکیلی غیرحزبی کارگران، اکنون بدتهاست که در سطح جنبش بیکی از مسائلی مورد بحث سازمانهای مختلف تبدیل شده است. هر سازمانی بر اساس جوهر تفکر خود و تحلیل اش از وضعیت جنبش کارگری ایران، در این زمینه اکتیوی را ارائه میدهد که طبیعتاً نمیتواند جدا از مجموعه نظرات و سیاستها و مابقی طبقاتی اش رزیابی شود. بعنوان مثال "راه کارگر" که گزارش در زمینه های مختلف مسائل برنامه ای، تاکتیکی، نمونه مجسم اپورتونیسم در برنامه و تاکتیک است، ضمن اظهار نظر در مورد مسائل جنبش کارگری و تشکلهای غیرحزبی کارگران عمق اپورتونیسم و اکونومیسم خود را آشکارا میکند. راه کارگر در مقابل سازمان ما که در شرایط کنونی با توجه به وضعیت سیاسی جامعه و مجموعه مختصات جنبش کارگری در ایران، کمیته های کارخانه را نسبت به شکل سازماندهی غیرحزبی کارگران میداند، شعراتشکلی اتحادیه های کارگری را سر میدهد و برای پنهان ساختن ما هیت رفرمیستی و اپورتونیستی خود، آشکارا به تحریف نظریات سازمان ما درباره کمیته های کارخانه دست میزند. راه کارگر برای تخطئه کمیته های کارخانه که در شرایط فعلی مناسبترین شکل غیرحزبی کارگران هستند، زمینه مساعد ایجاد و گسترش آنها وجود دارد و یک تاکتیک عملی است، نظرات سازمان ما درباره کمیته های کارخانه را تحریف میکند، طرح کمیته های کارخانه را آثار رشیستی میداند و مدعی میشود راه کارگر کنندگان این طرح به کارگران رهنمود داده اند در هر مبارزه کارگری بدون توجه به سطح و مرحله آن "اعتصامات سراسری و تظاهرات بی-وقفه تا تحقق قیام مسلحانه" را سازمان دهند. راه کارگر در اینجا همین شماره نشریه خود، در مقاله ای تحت عنوان "جنبش کارگری ایران در سال ۶۶" با زهم به شرح و بسط نظرات خود پرداخته و زمین وزمان را بهم بافته است و مضمون فعالیت کمیته های کارخانه را تحریف نموده تا به شعار اپورتونیستی خود یعنی سازماندهی اتحادیه ای مخفی حقانیت بکشد. راه کارگر در این مقاله ابتدا با تبخترت بلهنا به ای خود ستائی میپردازد و برای لوٹ کردن نظرات مخالفین سیاست های اپورتونیستی اش مدعی میشود در ایران متأسفانه سازمانها ای که خود را مدافع منافع طبقه کارگر میدانند، "تمايلات، عقاید، قضاوتها و نقشه های خود را در هر قدم بعنوان اراده کارگران و نیازمندیهای جنبش کارگری قلمداد می کنند." البته هر کس حتی اندکی با مواضع و نظرات راه کارگر آشنا شده باشد، با ما هم نظر است که این جمله دقیقاً و صفاً الحال راه کارگر است. راه

کارگر با ارائه هر بحث و تاکتیک جدید فقط این نکته را اثبات می کند که علیرغم خواست و اراده کارگران و نیازمندیهای جنبش کارگری، تلاش وافر دارد تا "تمايلات، عقاید، قضاوتها و نقشه های" اپورتونیستی خود را جایگزین اراده کارگران نماید. راه کارگر سپس در مقاله مذکور به بررسی جنبش کارگری در سال ۶۶ می پردازد. وی با شرح و تفصیل تمام و با ترسیم چندین جدول و نمودار، سرانجام اثبات می کند که مبارزات سیاسی کارگران در سال گذشته، وزنه سنگینی را در مبارزات کارگری تشکیل داده و ۴۸٪ مبارزات کارگران را شامل میشده است. راه کارگر از توضیح این روند که با پروگنوهایی معمول راه کارگری و بحث های کشدار و پرتناقض همراه است، سرانجام نتیجه میگیرد: "ارزیابی عمومی از مبارزات کارگران در سال ۶۶ نشان میدهد که ما در مقطعی ویژه و مهم از تاریخ جنبش کارگری قرار داریم" این مبارزات در هر گام به سوی یک مبارزه سیاسی قطعی و رویا رویی آشکار با رژیم اسلامی پیش رفته و به نقطه عطفی در مبارزه طبقاتی کارگران نزدیک میشود. جهت آنکه این نقطه عطف به پیروزی قطعی کارگران و بخصوص از جنبه تصرف قدرت سیاسی از جانب آنان منجر شود لازم است که - اولاً - طبقه کارگر سازمان یافته و متشکل شود. (تا کیدار زمان است) بنا بر این با تحلیل راه کارگر در "مقطعی ویژه و مهم" از تاریخ جنبش کارگری قرار داریم، مبارزات کارگران "در هر گام به سوی یک مبارزه سیاسی قطعی و رویا رویی آشکار با رژیم اسلامی پیش رفته و به نقطه عطفی در مبارزه طبقاتی کارگران نزدیک میشود" و حال با یدتدا بیسی اندیشیده که "این نقطه عطف به پیروزی قطعی کارگران بخصوص از جنبه تصرف قدرت سیاسی از جانب آنان منجر شود" با این اوصاف خواننده منتظر است ببیند رهنمود راه کارگر چیست و طبقه کارگر باید در کدام شکل سازمان یابد که به "پیروزی قطعی" و "خصوصاً از جنبه تصرف قدرت سیاسی" نزدیک شود. پاسخ شعشعانه راه کارگر به این سؤال، تشکیل اتحادیه های کارگری مخفی است و راه کارگر مدعی است این سازمان از آنرو به این تنز بدیع! دست یافته است که در کدرستی از "مسائل عملی مشخص جنبش کارگری" دارد. واقعاً که درک درستی است، اتحادیه های کارگری بویژه برای "پیروزی قطعی کارگران و بخصوص از جنبه تصرف قدرت سیاسی". (تا کیدار زمان است) برستی که این جملات مغز و گهر بار! راه کارگر برای همیشه در تاریخ جنبش کارگری ایران بنام اکونومیست های راه کارگری ثبت خواهد شد و در کنار دیگر

جملات گهر بار راه کارگر درباره "سیاسی کردن همان مبارزه اقتصادی" به یاسای نه تنها اکونومیست های ایران بلکه اکونومیست های سراسر جهان تبدیل خواهد شد. اگر راه کارگر در سال ۶۴ میخواست با "سازماندهی اتحادیه ای جنبش اقتصادی" طبقه کارگر، "شرکت مستقل وی را در انقلاب" تضمین کند و به تبعیت از سلف روسی خود مارتینف نوشت: "سازماندهی اتحادیه ای این جنبش اقتصادی نقش کلیدی در ارتقاء آگاهی پرولتاریا و شرکت مستقل وی در انقلاب دارد"، اکنون گامی هم فزاتر گذارده و علاوه بر تامین "شرکت مستقل" پرولتاریا "در انقلاب"، از طریق "سازماندهی اتحادیه ای این جنبش اقتصادی"، "تصرف قدرت سیاسی" را نیز برای کارگران تامین میکند. بر اساس این تحلیل راه کارگر، کارگران برای اینکه مبارزه خود را که "در هر گام به سوی یک مبارزه سیاسی قطعی و رویا رویی آشکار با رژیم اسلامی به پیش رفته" "بخصوص از جنبه تصرف قدرت سیاسی" به پیروزی برسانند، کافی است که در اتحادیه های کارگری، یعنی سازمانهای کارگران با مشکل شدن در آن، برای شرایط بهتر فروش نیروی کار مبارزه می کنند، عضو شوند و دیگر غمگی نداشته باشند چرا که به این وسیله قدرت سیاسی را تصرف خواهند کرد. اگر کارگران این اتحادیه ها را تشکیل دادند، چه بسا هنگامیکه با سرمایه داران برای چندتومان افزایش دستمزد، برای رعایت تا مین بهداشت و نظافت محیط کار، برای رعایت مسائل ایمنی کارگاه و... بر سر میز مذاکره نشسته اند، سرمایه داران پشت همان میز مذاکره بجای چندتومان افزایش دستمزد، یا کلاه ایمنی و لباس کار، قدرت سیاسی را از جیبشان در آورند و دو دستی پیشکش کارگران کنند! بر راستی که چنین ترهاتی فقط زنده راه کارگر می تواند تراوش کند. راه کارگر هر چه بیشتر درباره "نظرات"، "تمايلات" و "نقشه های" خود قلم فرسائی می کند، ما هیت رفرمیستی نظرات و ترسالتش در فریب کارگران را، روشنتر می سازد. راه کارگر خاک پا شنیدن به چشم کارگران، به انحراف کشاندن مبارزات آنان و تبدیل کارگران به زائده بورژوازی را وظیفه خود قرار داده و برای انجام این رسالت از هیچ تلاشی کوتاهی نمی کند. جالب اینجاست راه کارگر که از سواشی حزب توده و اکثریت در میان کارگران با خیراست، برای اینکه بریگانگی نظرات خود با این طیف سرپوش بگذارد، به خط و مرز کشی مصنوعی با این طیف می پردازد و مدعی میشود که "ابداً" شعرات اتحادیه های مخفی کارگری از بیوغ راه کارگر سرچشمه گرفته و در توضیح سیاستهای طیف راست در مورد جنبش طبقه کارگر و تشکلهای غیرحزبی کارگران، در همان مقاله می نویسد:

"لازم به تذکر است که جریانهای طیف راست و "توده ای" اساساً در این مباحثات شرکت نداشتند. چرا که مسائل این جریانها اساساً ساریطی به سازماندهی جنبش کارگری نداشتند. "در این راستا که باید گفت صحت خواب جناب راه کارگر! از قضا طیف "راست و توده ای" نیز همانند شما به مسائل جنبش کارگری ذی علاقه اند چرا که آنها نیز رسالت دارند کارگران را از مبارزه انقلابی باز دارند و تمام تلاششان بر این است که مبارزه کارگر-ان را در چهار چوب مطلوب بورژوازی محدود کنند. جناب راه کارگر! طیف "راست و توده ای" در این زمینه از شما با سابقه ترند. شعراهای آتشین شما در وصف سندیکاها میخفی کارگری مدت های مدیدی است که صفحات نشریات این طیف را مزین می کند. بیهوده تلاش نکنید بر قرابت و خویشاوندی نظری خود با طیف راست سرپوش بگذارید. قرابت نظرات شما و طیف "راست و توده ای" در زمینه های مختلف از ظهر من الشمس است. شما در هر موردی که اظهار نظری فرمائید، تنها تا کیدمجددی برای این قرابت می کنید و بر آن صحنه میگذرانید. فقط مواظب باشید از فرط ناشیگری، در ارائه طرحهای اپورتونیستی و رفرمیستی از آنها جلوگیری کنید، چون آنها هر چه که باشد از شما مجرب ترند! اگر "مسائل این جریانها اساساً ساریطی به سازماندهی جنبش کارگری نداشتند"، و اگر شما هم با تره های اپورتونیستی خود دست از سر کارگران بر میداشتید و کارگران در حالیکه از حاکمیت جمهوری اسلامی و از مصائب نظام سرمایه داری به ستوه آمده اند، مجبور نبودند ترهات اپورتونیستی شما را درباره ضرورت مبارزه در چهار چوب مناسبات بورژوازی بشنوند که راحت بودند. ولی متأسفانه نه شما و نه طیف "راست و توده ای" حاضر نیستید کارگران را به حال خود رها کنید و طبقه کارگر در حالیکه "بسوی یک مبارزه سیاسی قطعی و رویارویی آشکار با رژیم اسلامی پیش رفته"، در عین حال با دیدبخشی از انرژی و توانش را صرف مبارزه با "تمایلات"، "قضاوتها" و "نقشه های" اپورتونیستی شما کند که میخواستید مبارزه کارگران را محدود کنید، مبلغ رفرمیسم در جنبش طبقه کارگر هستید و "تمایلات" خود را برای اینکه خریداری پیدا کنید، در لاف مارکسیسم هم پیچیده آید.

راه کارگر برای توجیه ما هیت رفرمیستی تا کتیکهای خود درباره مسائل جنبش کارگری، نه تنها بریگانگی نظراتش با طیف "راست و توده ای" سرپوش میگذارد، بلکه نظرات سازمان ما را نیز تحریف میکند. راه کارگر از آنجاکه هیچ استدلال و بحث منطقی در رد کمیته های کارخانه بمثابه مناسبترین شکل غیر حزبی کارگران در شرایط کنونی ندارد، بنا گزیر دست به تحریف میزند تا نتایج دلخواه خود را بدست آورد. در همان

مقاله "جنبش کارگری ایران در سال ۶۶"، راه کارگر مدافعین کمیته های کارخانه را گسرا پیش آنارشیستی در رد جنبش کارگری معرفی میکند و می نویسد: "این گرایش با طرح "کمیته های کارخانه" بعنوان تشکل مناسب جهت سازماندهی کارگری در شرایط کنونی در انتظار وقوع انقلاب از هر اقدام کارگری است. بنا بر این رهنمود این گرایش به جنبش کارگری اعتصاب سراسری و تظاهرات بی وقفه تا تحقق قیام مسلحانه در هر مبارزه کارگری بدون توجه به سطح و مرحله آن است". این دیگر عمق فریبکاری راه کارگر است که برای رد نظرات مخالفینش، نه به استدلال، بحث و مبارزه ایدئولوژیک بلکه به تحریف دست میزند و سعی میکند نظرات آنان را لوث کند. راه کارگر "اعتصاب سراسری و تظاهرات بی وقفه تا تحقق قیام مسلحانه در هر مبارزه کارگری بدون توجه به سطح و مرحله آن" را از کد میکانیزم نوشته های سازمان ما درباره کمیته های کارخانه استخراج کرده است؟ در کدام نوشته سازمان ما ضرورت تشکیل کمیته های کارخانه "اعتصاب سراسری و تظاهرات بی وقفه تا تحقق قیام مسلحانه در هر مبارزه کارگری بدون توجه به سطح و مرحله آن" نتیجه گیری شده است که راه کارگر مضمون فعالیت کمیته های کارخانه را از دیدگاه ما اینچنین توضیح میدهد؟ قطعاً در هیچ کدام. راه کارگر به این وسیله تنها قصد ادراحقان نیست تا کتیکهای رفرمیستی خود را نتیجه گیری کند. این تحریف آشکار در واقع نشان میدهد راه کارگر در مقابل تا کتیک صحیح و اصولی ما برای تشکلهای غیر حزبی کارگران، خلع سلاح شده است و هیچ استدلال پایه ای در رد کمیته های کارخانه ندارد. اما چرا ما در شرایط کنونی کمیته های کارخانه را مناسبترین تشکل غیر حزبی کارگران میدانیم و چرا شعار اتحادیه های کارگری راه کارگر در این شرایط یک تا کتیک کونومستی و رفرمیستی است و یک شعار عملی هم برای جنبش کارگری ایران نیست؟

بحث را از توضیح مختصر وضعیت جامعه و جنبش کارگری در ایران آغاز می کنیم. امروز دیگر بر عقب مانده ترین و دنیا له روترین سازمان های سیاسی ایران نظیر راه کارگر نیز روشن شده است که جامعه ما با بحران انقلابی روبروست. مختصاً تا این وضعیت عبارتند از: بحران عمیق اقتصادی و سیاسی و چاره ناپذیری حل این بحران به شیوه های ارتجاعی - بوروکراتیک و در چارچوب نهاد های قانونی موجود، رشد مداوم ناراضا پیتی - توده ها و وجود جنبش توده ای هر چند پراکنده و محدود و بحران حکومتی. مجموعه این شرایط نشان میدهد که ما در یک دوران "مسالمت" بلکه در یک دوران انقلابی بسر میبریم و در وضعیت کنونی طبقه کارگر نیازمند آن تشکلی است که بتواند پاسخگوی نیازهای این دوره از زندگی

مبارزاتی اش باشد، بتواند مبارزات کارگران را توأم با افت و خیزهای مبارزات در این دوران سازماندهی کند. این از یکسو.

از سوی دیگر، در شرایط کنونی جامعه ما سرکوب و خفقان عیان گسیخته تا شیرا تا خود را بر سطح و اشکال مبارزه کارگران بر جای گذارده است و دامنه اعتلا جنبش را محدود نموده است. طبقه کارگر فاقد هر گونه تشکل پایدار غیر حزبی است و پراکندگی و نامتشکل بودن کارگران، از عواملی است که هر لحظه ادامه آن، تا شیرا تا مخربی - جنبش کارگری و بر جنبش توده ای نیز بر جای میگذارد. بنا بر این سؤال این است که در چنین شرایطی کدام تشکل میتواند پاسخگوی سطح و مضمون مبارزات کارگران باشد و طریح آن یک شعار عملی برای متشکل ساختن کارگران است. سازمان ما کمیته های کارخانه را طرح میکند و راه کارگر فریاد برمی آورد این آنارشیسم است و هر کس با اتحادیه های مخفی راه کارگر مخالفت کند، این نشانه "عدم درک" او از "قانونمندیها" حاکم بر این جنبش است. راه کارگر مخالفت با این شعارش در لحظه کنونی را مخالفت با وجود اتحادیه های کارگری قلمداد میکند تا نتیجه گیری مطلوب خود را بکند. با دیداری صدمین با به راه کارگر توضیح داد که کسی با وجود اتحادیه های کارگری مخالفتی ندارد و کونومستی آنها تنها اتحادیه های کارگری را (که بعنوان تشکلهای پایدار، مبارزه کارگران را بر پایه ی بهبود شرایط فروش نیروی کار سازماندهی و هدایت می کنند بلکه هر تشکل علنی و غیر علنی را که اندکی به امتداد تشکل و افزایش آگاهی کارگران خدمت کند تا ناید میکنند ما آیا این بدان معناست که تحت شرایطی اتحادیه های کارگری مناسبترین تشکل غیر حزبی کارگران هستند؟ قطعاً نه. کونومستها معتقدند در دوران از حیات سیاسی کارگران، باید آن تشکلی را تبلیغ و ترویج نمود که ظرفیت پاسخگویی به مبارزات طبقه کارگر در آن دوران مشخص را داشته باشد و این تحلیل راه کارگر را که "بخصوص از جنبه تصرف قدرت سیاسی" میخواستند کارگران را در اتحادیه متشکل کند، با تسخر می نگرند.

گذشته از اپورتونیستی بودن شعار اتحادیه های مخفی راه کارگر در وضعیت کنونی از جنبه دیگری به این مسئله بنگریم، آیا تشکل اتحادیه های که راه کارگر از آن دم میزند، با توجه به شرایط سرکوب و خفقان کنونی عملی است پاسخ منفی است. فرض کنیم در قسمت الفشارخانه کارگران سندیکا تشکیل دادند، این کارگران برای اینکه بتوانند سرای ابتدائی تیر مسائل روزمره خود نیز دست به حرکتی بزنند نتیجه ای از این حرکت بگیرند، با دیدا کارگر همان حرفه یا رشته صنعتی در دیگر کارخانه

کند.

از آنچه که درباره کمیته های کارخانه گفتیم، نتیجه می گیریم با توجه به شرایط سیاسی جامعه، با توجه به جوسرکوب و اختناق حاکم بر جامعه و در شرایطی که کارگران ایران فاقد هر گونه تشکل پایدار غیرحزبی هستند، ما ضمن تأیید ایجاد دهنوع تشکل قانونی و غیرقانونی کارگری که اندکی هم به امر سازماندهی و تشکل پرولتاریای ایران کمک کند آگاهی طبقه کارگر را افزایش دهد، اصولیترین و مناسبترین تشکل کارگری را کمیته های کارخانه میدانیم. ایجاد این کمیته ها در شرایط فعلی یک تاکتیک عملی و صحیح است. این کمیته ها کلیه کارگرانی را که برای مطالبات مشخص کارگری در یک کارخانه و حتی یک کارگاه و علیه رژیم مبارزه میکنند، در بر می گیرند، این کمیته ها که در عین حال هم ارگان تعرضی و هم ارگان تدافعی طبقه کارگر محسوب میشوند، قادرند مبارزه طبقه کارگر بر سر مطالبات اقتصادی و سیاسی را سازماندهی و رهبری نمایند و در شرایط نوین، وظایف نوینی را متناسب با این شرایط برعهده میگیرند. بررسی وضعیت حاکم بر جامعه، مشخصات ویژه جنبش کارگری ایران و ظرفیت و خصوصیات کمیته کارخانه، همگی صحت این استدلال ما را تأیید می کنند.

☆ اکثریت: تلاش برای اتحاد رسمی لیبرالها و فرمیست ها

"در راه اتحاد وسیع همه نیروهای ترقی خواه" عنوان مقاله ایست در اینجا و هفتمین شماره ارگان اپورتونیست - فرمیستهای "اکثریت" جناح نگهدار مضمون اصلی مقاله برخلاف عنوان آن، کوششی است از سوی اپورتونیستهای اکثریتی برای اتحاد عمل رسمی میان فرمیستها و لیبرالها با چشم انداز وحدت این دو جریان با جناحی از بورژوازی درون حاکمیت و شکل گیری یک بلوک ارتجاعی. در این مقاله ضمن استناد به گزارش پلنوم شهریور ماه "اکثریت" که طی آن مطرح شده بود: "نهضت آزادی و جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملی ایران و سایر جریانها متشابه با پذیرش اهداف این جبهه میتواند در آن شرکت کنند" از وحدت رسمی میان فرمیسم و لیبرالیسم دفاع میشود و عنوان میگردد که "نه تنها ادراک تئوریک بلکه جمع بست عینی پرا تیک سیاسی ماحول تجربه استقرار صلح در کشور، اثبات میکند که موضع ما دیر برتامین گسترش همکاری و همگامی با نیروهای صلح خواه بورژوازی و از جمله با "نهضت" و "جمعیت" و نظائر آن بر محور مخالفت با سیاست ادامه جنگ رژیم خمینی موضعی واقع بینانه بوده

با اعتقاد منته جنبش، مبارزات سیاسی کارگران نیز اعتقاد یا بد، کمیته های کارخانه میتوانند به کمیته های اعتصابونها یا به شورا های کارخانه تحول یابند. و در صورت افتاد منته جنبش، کمیته ها به اتحادیه های کارگری تبدیل خواهند شد. راه کارگردن نوشته های مختلف خود مدعی شده است که کمیته های کارخانه اساساً به منظور کنترل کارگری ایجاد میشوند. این ادعای راه کارگری صحیح نیست. کمیته های کارخانه همانگونه که گفتیم در شرایط اعتلا پر دانه یی موقعیت انقلابی میتوانند به شورا های کنترل تبدیل شوند اما از ابتدا صرفاً منظور کنترل کارگری ایجاد نمی شوند و نتیجتاً نباید تصور نمود ایجاد کمیته های کارخانه تنها در شرایطی صحیح است که مسئله کنترل کارگری در دستور روز باشد. اگرنگاه به شرایط تشکیل کمیته های کارخانه در سایر کشورها بیاندازیم وفی المثل تجارب ایجاد این کمیته ها را در روسیه بررسی کنیم، روشن میشود چه قبل از سال ۱۹۰۵ و چه پیش از انقلاب اکثر، کمیته های کارخانه در ابتدا بمثابه ارگان کنترل کارگری بر تولید ایجاد نشدند و در هنگام تشکیل و مدت ها پس از آن، عموماً به مسائل اقتصادی و رفاهی کارگران، پاسخ می گفتند. اما از آنجا که نه در یک دوران آرام بلکه در یک دوران پر تلاطم ایجاد شده بودند، در تمام حرکت خود با اعتلا پر دانه جنبش به کمیته های اعتصاب و شورا های کنترل نیز تبدیل شدند.

مسئله مهمی که بویژه با توجه به جوسرکوب

و اختناق موجود و نبود تشکلهای پایدار غیرحزبی کارگران، کمیته های کارخانه را بعنوان یک تشکل مناسب کارگری برجسته میکند این است که کمیته کارخانه هر لحظه در دسترس کارگران است. این ویژگی اتحادیه های کارگری که کارگران یک حرفه یا یک رشته صنعت را در کارخانه های مختلف در بر می گیرند، در شرایط کنونی بیکنقضه منفی در عملی بودن آن تبدیل میگردد. چرا که امکان تشکل کارگران یک رشته معین در کارخانه های مختلف بصورت اتحادیه در شرایط سرکوب و اختناق هولناک حاکم بر ایران فعلاً ممکن نیست. در حالیکه کمیته کارخانه تشکلی بسیار فراگیر و در دسترس است و به لحاظ ساخت خود کلیه کارگران شاغل در یک کارخانه را در بر میگیرد و میتواند مبارزات کلیه کارگران یک کارخانه را سازماندهی و رهبری نماید. کمیته کارخانه تشکلی است که برخلاف اتحادیه ها، برای کارگران هر لحظه در دسترس است و طرح مسائل و تصمیم گیری درباره آنها در کمیته های کارخانه، احتیاج به گذاشتن از سلسله مراتب حاکم بر اتحادیه ها ندارد. کمیته کارخانه در واحدهای تولیدی بزرگ که از بخشها و کارگاههای متعدد تشکیل میشوند، میتواند برای پیشبرد مسائل، برای پاسخگویی به مشکلات کارگران و رتق و فتق

با برقرار کردن حال در شرایطی که در اثر کوب موجود کارگرانی که در یک کارخانه کار کنند نیز بسختی قادرند به برنامه ریزی برای عمل مبارزاتی خود بپردازند، ارتباط سندیکا - ی یک رشته در کارخانه های مختلف چگونه عملی است؟ این مسئله را نیز باید در نظر گرفت که سنت روزه سندیکائی در طبقه کارگر ایران بسیار بیفایده است و حداقل نسل فعلی کارگران ایران با سنت آشنائی ندارند این نیز خود در کنار مل دیگر باعث خواهد شد که برخی مسائل حتی با افتاد مبارزه سندیکائی که در کشورهای نایه داری پیشرفته بسیار بدیهی است و با نت میتواند عملی شود، در ایران برای عملی شدن با مشکل مواجه شود. هر کسی که اندکی با بیت جنبش کارگری ایران، وضعیت موجود این ش، سطح آگاهی و سابقه مبارزاتی کارگران با باشد، بروشنی به این نتیجه خواهد رسید که ادیه های کارگری راه کارگردن گذشته از جنبه بیستی بودن آن در شرایط موجود، حتی یک عملی هم نیست. و اگر فرض در همان قسمت، در کارخانه ۱ نیز سندیکائی ایجاد شود، در قسمت ۲ کارخانه مزبور محصور می ماند و آنگاه هم راه کارگردن این خلاصه شده که کارگران بخش از یک کارخانه را در اتحادیه مفروض کل ساخته است تا بر سر مسائل صنفی و رفاهی با کارفرما چانه بزنند، کمیته کارخانه از این ها نیز بر اتحادیه های کارگری مزیت

د. کمیته کارخانه هم به لحاظ شرایط سیاسی جامعه و هم به لحاظ مسائل فنی و یکی ایجاد تشکل های کارگری در وضعیت سیاسی، یک شعار عملی است. این کمیته ها که بین فعالیتهایشان متناسب با شرایط کنونی، می توانند در کارخانه های مختلف و در مقاطع مختلف دوران کنونی پاسخگوی نیازها و سطوح زده کارگران باشند. اگر در یک مقطع مبارزات مادی و رفاهی کارگران عمده شود، کمیته ها نه قادر به رهبری این مبارزه است. زمانیکه زارت کارگران بر سر خواستهای سیاسی ریش پیدا کند کمیته کارخانه با زیرپاسخگویی این مبارزات کارگران است. کمیته کارخانه با لرزفتن نا همگونی سطح مبارزات کارگران نیز، پاسخ مناسبی به تشکل یابی غیر کارگران است. اگر فی المثل در کارخانه صنعتی بزرگ، با کارگرانی که سابقه مبارزاتی نیتری دارند و سطح مبارزاتشان بالاترست، سازمان مشخص، مطالبات مشخصی از سازمان طرح شود و همزمان مبارزه کارگران در های تولیدی کوچک جریان داشته باشد که زان سابقه مبارزاتی کمتری دارند، کمیته ها نه بنا به خصوصیت خود در هر یک از این کارها، با قادر به سازماندهی مبارزات کارگران در

است. حال در مورد آزادی مساله از چه قرار است؟ پس مقدماتاً "ادراک تئوریک" و "جمع بست یعنی پراتیک سیاسی" رفرمیستها یعنی تئوری و پراتیک مدافعین مشی سازش و همکاری طبقاتی " حول تجربه استقرار صلح" اثبات میکند که موضع " رفرمیستها" دائر بر " گسترش همکاری و همگامی با نیروهای صلح خواه بورژوازی" همچون " نهضت" و " جمعیت" و نظائر آن " موضعی واقع بینانه بوده است. البته با همان موضع واقع بینانه ای " که رفرمیستها در شرایطی که منافع بورژوازی در ادامه جنگ قرار داشت، در اتخاذ همکاری با بورژوازی جنگ طلب، از ادامه جنگ دفاع کردند، از مردم خواستند که بسوی جبهه های جنگ بشتابند، و قربانی مقاصد جاه طلبانه و توسعه طلبانه بورژوازی حاکم بر ایران گردند. حقیقتاً هم این همان " موضع واقع بینانه " خادمین و آستان بوسان بورژوازیست. حال بایددیده که " در مورد آزادی مساله از چه قرار است؟" " اکثریت" پیش از آنکه باین مسئله پاسخ دهد، برای اطمینان خاطر دادن به " نهضت" و " جمعیت" خاطر نشان میسازد که بهیچوجه مسئله سرنگونی رژیم مطرح نیست، بلکه مسئله برسر " رفرم های احتمالی" از درون خود رژیم است و هنوز " نمایندگان قشرها نیسی از بورژوازی کوچک و متوسط ایران در حاکمیت سهیم بوده و در حال حاضر نیز در آن مشارکت دارند. آنها هم امروز نیز می کوشند تا جمهوری اسلامی را بسا اهداف منافع اجتماعی و سیاسی خود در تطابق قرار داده و با آن به طور کامل سازگار سازند. " و سپس متذکر میشود که " نهضت" و " جمعیت " " آلترا تیویا" را لمانتاریسم بورژوازی را پیشنهاد می کنند" بنا بر این رفرمیستها ی اکثریتی " به دور از هیاهو های چپ روانه " خواستار اتحاد رسمی با لیبرالها می گردند. در ادامه مقاله نیز گفته میشود: " تا آنجا که به امر خطیر آزادی مربوط است ما بدور از هیاهو های چپ روانه معتقدیم که تثبیت و تضمین آزادیهای سیاسی و حقوق دموکراتیک حتی اگر بورژوازی با شونده تنها یک تحول مثبت بلکه نیاز زمینی است که می بایست در راه عملی ساختن آن اهتمام ورزیم. این بمعنای روی بر تافتن و فراموش کردن اهداف انقلابی ما نیست. این جستجوی امکان اتواقعی برای تحقق آماج های انسانی و انقلابی سازمان ما است. از اینجاست که ما با " نهضت" و " جمعیت" و احزاب و محافل نظیر آن که در راه تضمین و تثبیت فعالیت قانونی خود مبارزه میکنند، منافع مشترک داریم و در عمل همسویا یکدیگر حرکت می کنیم و می توانیم علیه استبداد دوست گریهای رژیم فقه متحشومیم. " پس معلوم میگردد که در امر خطیر آزادی " نیز " مساله از چه قرار است؟" همان " موضع واقع بینانه " و جدت رفرمیسم و لیبرالیسم بورژوازی. اپورتونیستها ی خیانتکار توده ای - اکثریتی که وظیفه ای جز حراست از نظم ارتجاعی - بوروکراتیک

حاکم ندارند، همانگونه که در گذشته " بسدور از هیاهو های چپ روانه " اقدامات ضد دموکراتیک و ارتجاعی رژیم حاکم را اقدامات " دمکراتیک" و " ضد امپریالیستی" " دمکراتهای انقلابی" معرفی کردند و سرکوب توده های مردم و سلب آزادیهای سیاسی و حقوق دموکراتیک مردم را " تثبیت و تضمین آزادیهای سیاسی و حقوق دموکراتیک" خواندند، اکنون نیز مثال " نهضت" و " جمعیت" را سا زمانهائی معرفی میکنند که در جهت " تضمین و تثبیت" آزادیهای سیاسی و حقوق دموکراتیک مبارزه می نمایند. این دیگر نهایت فریبکاری خادمین و آستان بوسان بورژوازیست. بورژوازی ضد انقلابی و ارتجاعی ایران که هیچگونه نفع و علاقه ای به تحولات انقلابی - دمکراتیک در ایران ندارد و همه قشرها و جناحهای آن در عمل نشان داده اند که دشمن آشتی ناپذیر دموکراسی و آزادی هستند از سوی اپورتونیستها، مدافعین آزادی و دموکراسی معرفی میشوند. آیا بورژوازی ایران که برای حفظ نظام سرمایه داری پوسیده و وابسته ایران در همه حال به دیکتاتوری عریان نیاز دارد میتواند مدافع آزادیهای سیاسی با شد و یا هنگامیکه در راس قدرت است این آزادیها را بر مردم بدهد؟ آیا بورژوازی میتواند خود را ستار جدائی کامل دستگاه دولت از مذهب باشد؟ آیا بورژوازی میتواند در حق تعیین سرنوشت را برای ملت های تحت استم ایران بر رسمیت بشناسد؟ و... پاسخ منفی است. تجربه هم به قدر کافی این حقیقت را نشان داده است. بورژوازی بزرگ در دوران رژیم شاه، بورژوازی متوسط و کوچک و " لیبرال" و " کلریکال" در دوران جمهوری اسلامی، در عمل نشان دادند که همه جناحها و قشرهای بورژوازی ایران ارتجاعی، ضد انقلابی و ضد دموکراتیک اند. امروزه در شرایطی که بورژوازی به یک طبقه ضد انقلابی و ارتجاعی تبدیل شده است، تنها مدافع کارگران ایران محسوب میشود و متحدان در این مبارزه خرده بورژوازی دمکرات و انقلابی است. " اکثریت" بایدهم " جمعیت" و " نهضت" و دیگر " احزاب و محافل نظیر آن" را آزاد بخواند و دمکرات و مبارزین راه آزادیهای سیاسی و حقوق دموکراتیک مردم معرفی کند، تا بتواند نقش خود را بعنوان خادم بورژوازی ایفا کند. اما بلا تردید توده های مردم ایران که تجربه عظیمی از دوران رژیم شاه تا با بروز بدست آورده اند و در تجربه عملی خود به دشمنی تمام طبقه بورژوازی با دموکراسی و آزادی پی برده اند، توده های مردمی که سرکوبهای دوران بازرگان و بنی صدر و دیگر محافل و احزاب نظائر آنها را تجربه کرده اند، توده های مردمی که نقش خائنه توده ای ها و اکثریتی ها را بعنوان دستیاران جلادان رژیم خمینی بعینه مشاهده کردند، دیگر فریب نخواهند خورد. آنها بیش از پیش با بین حقیقت آگاه هستند می بایند که رفرمیستها در این مرحله از جنبش

☆ مجاهدین خلق

و داستان "آی دزد، آی دزد"

اکنون دیگر در ایران جزمعدودی افرادنا آگاه، ویکمشت چیره خوار کمتر کسی را می توار یافت که در ماهیت ارتجاعی سازمان مجاهدین خلق و سیاستهای ضد انقلابی آن تردید داشته باشد. این سازمان بهمان سان که مطابق برنا، و اهداف اعلام شده اش در جهت حفظ و حراست از نظام پوسیده و ارتجاعی سرمایه داری و نظماً ارتجاعی - بوروکراتیک حاکم بر ایران تلاش می ورزد و از منافع بورژوازی ضد انقلابی ایرا دفاع میکند، در سیاست خارجی نیز متحد بورژوازی بین المللی است و دارای نزدیکترین مناسبات با ارتجاعی ترین محافل و دولتها امپریالیستی می باشد. کافی است تا به هر شمار نشریات این سازمان نظری افکنیم و با نمونه های متعددی از این پیوندها و مناسبات برخورد کنیم این مسئله که سازمان مجاهدین اکنون بسا ابزاری در خدمت اجرای سیاستهای امپریالیست و دولتهای ارتجاعی منطقه تبدیل شده، چنان بدیهی و روشن است که حتی رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی نیز برای افشای این رقیب خود به وابستگی این سازمان به دول امپریالیستی نیز دولتهای ارتجاعی منطقه اشاره میکند. اما مجاهدین خلق، همانگونه که علیرغم آشکارش تمام و تمام سیاستهای داخلی شان، هنوز خود را، سازمان " انقلابی" مدافع توده ها جا میزنند حقیقت مناسبات و دفاعشان را از دولتها، و کلی محافل ارتجاعی جهان انکار میکنند و مضحکتر آن در تلاشند، از سیاستهای ارتجاعی جمهوری اسلامی در سیاست داخلی و خارجی، دلیلی به حقانیت سیاستهای خود دست و پا کنند. اخیراً رجوی رهبران این سازمان طی مصاحبه ای با صدا مجاهد که در یکصد و چهل و هشتمین شماره نشریه اتحادیه انجمنهای دانشجویان مسلمان نیز چاپ رسید، در پاسخ مصاحبه گر که میگوید رژیم اخیراً در مطبوعاتش عنوان کرده است که

مجاهدین خلق و داستان "آی دزد، آی دزد"

با سنجیده
سوالات

اما بعثت فقدان رهبری قاطع و انقلابی طبقه کارگر بر جنبش نتوانستند آنها را متحقق سازند. میگوئید "اصولا آیا فکر نمی کنید که برنامه سازمان شما با شرایط ایران و خواسته های مردم همخوانی ندارد؟" پاسخ ما صریح و روشن منفی است. کدام مطالبه مشخص را در برنامه حد اقل سازمان ما میتوان سراغ گرفت که مطالبه فوری توده های مردم نباشد؟ آیا آزادی های سیاسی و حقوق دمکراتیک مردم که به شکل پیگیر آن در برنامه ما خواسته شده است چیزی جز خواست مردم ایران است؟ آیا خواست آزادی های سیاسی، برابری حقوق اجتماعی زن و مرد، جدائی کامل دستگاه دولت از مذهب، حق تعیین سرنوشت برای ملیت های تحت ستم و غیره خواست مردم ایران نیست؟ آیا مطالبات عمومی رفاه، مطالبات مشخص کارگری و مطالبات مشخص مربوط به دهقانان، همان خواسته های نیست که کارگران، دهقانان و عموم توده های زحمتکش برای آنها مبارزه کرده و هم اکنون نیز مبارزه می کنند؟ بنظر نمی رسد که کسی بتواند بر خود نام انقلابی و دمکرات بگذارد، اما به این سوالات پاسخ منفی بدهد. در سطح جنبش نیز در این حدود اتفاق نظر وجود دارد. اما وقتی بحث به مسئله شوراها، انحلال بوروکراسی و اعمال حاکمیت توده ای از طریق شوراها، انحلال کلیه ارگانهای سرکوب و تسلیح عمومی خلق و ایجاد ارتش توده ای، ملی کردن سرمایه های بزرگ و کنترل کارگری بر تولید و توزیع در برنامه حد اقل ما میرسد، گروهی فریاد برمی آورند که اینها دیگر جزء مطالبات مشخص و فوری توده های مردم ایران نیست، با شرایط ایران و یا مرحله کنونی انقلاب ایران همخوانی و هماهنگی ندارد و خلاصه کلام مدعی می شوند که "اقلیت" خودسرانه این مطالبات را در برنامه حد اقل خود گنجانده است. اینکه مخالفین سازمان ما در این مورد دلیلهای بورژوازی و فرمیست و یا خرده بورژواهای ناپیگیر و محافظه کار هستند، خود بقدر کافی روشن گرایان حقیقت است که در اینجا مسئله بر سر دو برنامه انقلابی - دمکراتیک و ارتجاعی و بوروکراتیک است نه بر سر ذهنی گری "اقلیت" و یا بی توجهی اش به شرایط ایران و مرحله انقلاب. نادرستی ادعای مخالفین ما حتی با رجوع به تجربه مبارزاتی توده های مردم و درسهای انقلاب ایران روشن است. ما شوراها را خودسرانه وارد برنامه حد اقل نکردیم. شوراها را توده های مردم ایران هر چند بشکل نطفه ای در حین دوران قیام علیه رژیم شاه و یا بلافاصله پس از سرنگونی آن ایجاد نمودند. مسئله درهم شکستن ارگانهای سرکوب و تسلیح عمومی خلق را در نظر بگیریم. این خود توده های مردم ایران بودند که در حین قیام برای درهم شکستن کلیه ارگانهای سرکوب رژیم دست به عمل زدند، ضربات سنگینی به این ارگانها وارد آوردند و خودشان

"دیپلماسی میهنی و انقلابی" با روسفیدی و سرفرازی! یا می کنند، همان دیپلماسی "ارتجاعی جمهوری اسلامی است. دیپلماسی سازمان مجاهدین، همان دیپلماسی بورژوازی زدوبند زبالا با دولتتها، سازمانها و محافظان ارتجاعی است. این دیپلماسی دست امپریالیستها و دولتتها را ارتجاعی منطقه را می فشارد و از آنها استمداد می طلبد. آن دسته از دولتتها، احزاب، سازمانها و شخصیتها که از سازمان مجاهدین دفاع کرده و مناسبات خود را با این سازمان تقویت نموده اند، عمدتاً جریانات بورژوازی و ارتجاعی هستند. احزاب محافظه کار، لیبرال، سوسیال - امپریالیست اروپا و یا نمایندگان مجالس اروپا و کنگره آمریکا که از میان سازمان مجاهدین محسوب میشوند، جز نمایندگان بورژوازی امپریالیست، جز سخنگویان و پاسداران نظم پوسیده سرمایه داری، جز نیروهای ارتجاع جهانی چیز دیگری نیستند. کدام علل و انگیزه ها میتواند نمایندگان کنگره آمریکا را به جانبداری از سازمان مجاهدین و وارد دویا وزارت امور خارجه آمریکا را به برقراری مناسبات با سازمان مجاهدین برانگیزاند؟ روشن است که ملاحظاتی "انسان دوستانه" در اینجا عمل نمی کند، هم پیمانان و دوستان بین المللی سازمان مجاهدین، در زمره دشمنان سرسخت بشریت اند. اینان همان کسانی هستند که طبقه کارگر را در کشورهای خود سرکوب میکنند، خلقها و ملت های تحت ستم را به بند می کشند، و عظیم ترین جنایات ضد بشری را مرتکب میشوند. پس در اینجا آنچه که عمل میکند، منافع طبقاتی ارتجاعی است. یا بقول آقای رجوی "موضع سیاسی" ارتجاعی شان آنها را به حمایت و جانبداری از مجاهدین و امپریالیست و آنها روی مجاهدین بعنوان جریان حساب میکنند، که میتواند در شرایط خاصی حافظ منافع غارتگران و مستمران امپریالیسم در ایران باشد. بنا بر این دیپلماسی مجاهدین نه "دیپلماسی میهنی و انقلابی" بلکه دیپلماسی ارتجاعی و ضد انقلابی است. این دیپلماسی از مجموعه سیاستهای ارتجاعی این سازمان ناشی میگردد و نمیتواند جز این باشد. اما توده های مردم ایران که بحق دارای تمایلات ضد امپریالیستی هستند، و در راه برانداختن سلطه امپریالیسم از ایران مبارزه میکنند، با نفرت و انزاج از این دیپلماسی می نگرند. آقای رجوی دیگر قادر نیست مردم را فریب دهد. هم جمهوری اسلامی و هم سازمان مجاهدین، هر دو مدافع و پاسدار سلطه امپریالیسم در ایرانند و متحد امپریالیسم محسوب میشوند.

جماهدین به آغوش امپریالیسم رفته اند - میخواستم بپرسم که علت این تبلیغات و مایشات رژیم چیست؟ پاسخ میدهد: "نمیدانم. استان مشهور آی دزد، آی دزد را شنیده اید یا نه؟ می گویند دزدی داشت فرار میکرد در حالیکه مردم به دنبالش بودند، جلو جلو میدوید و برای رد نم کردن می گفت آی دزد! آی دزد! تا به این ترتیب توجهات را از خودش منحرف کند، و ضمناً خودش را هم از آن چیزی که به او می چسبد پری تطهیر کند. حالا این داستان نقل رژیم خینی و بلیغاتش علیه ما است. ما به آنچه که در سطح نهانی انجام داده ایم و میدهیم و به دیپلماسی میهنی و انقلابی ما با روسفیدی و سرفرازی فتخار می کنیم." "من تا بحال حدود ۳۵۰۰۰ نمایتکتبی از احزاب، گروههای سیاسی، نمایندگان مجلس، اتحادیه های کارگری، اتحادیه های مختلف صنفی، سندیکاها، اتحادیه های دانشگاهی و دانشجویی، شخصیت های علمی، سیاسی، مذهبی و فرهنگی و هنری در کشور - های مختلف جهان از آمریکا ی لاتین گرفته تا هندوستان و اروپا دریافت کرده ام" که البته در بین این ۳۵۰۰۰ حمایتکتبی که گفتم مدافعی قابل توجهی هم از آمریکا است. از جمله از نمایندگان کنگره، "و این حمایتها بنا به وظیفه انسانی شان یا بنا به مواضع سیاسی - ان صورت گرفته است. در این سؤال و جواب، آقای رجوی میکوشد با یک تیر دو نشان بزند اولاً آوردن "داستان مشهور آی دزد، آی دزد"، ثانیاً به ما هیت ارتجاعی سیاستهای جمهوری - اسلامی و گسترش روز افزون زدوبندهای آن با ول امپریالیستی، ما هیت دیپلماسی سازمان مجاهدین خلق را در زدوبند با دول امپریالیست ارتجاعی منطقه پیوشاند و نشان دادند که این مسئله یعنی مسئله زدوبند و سازش مجاهدین با امپریالیسم و تبدیل شدن آنها به زاری در خدمت سیاستهای امپریالیستی تنها سوی جمهوری اسلامی مطرح میگردد، و نه از انبیروهای انقلابی ایران. آیا آقای رجوی حقیقتاً تصور میکند که بدین طریق میتواند مردم ایران را فریب دهد، تحمیق نماید و سیاستهای ارتجاعی خود را بنام "دیپلماسی میهنی و انقلابی" جا بزند؟ حقیقت این است که رسوائی یا سیاستهای سازمان مجاهدین چنان آشکار شده است که دیگر این ترفندها کار ساز نیست، اینک هم جمهوری اسلامی، رژیم ارتجاعی و بنا به هیت ارتجاعی اش دارای یک دیپلماسی میهنی است. مسئله ایست بر همگان روشن. اما مجاهدین نمی توانند از اینجا چنین نتیجه گیری نکنند چون دیپلماسی جمهوری اسلامی ارتجاعی است، پس دیپلماسی مجاهدین انقلابی است. دیپلماسی آقای رجوی که وی از آن بعنوان



دژخیمان در پی کسب تجارب جدید زندانبانی

پاسخ به
سوالات

در حالیکه در اردوگاههای مرگ جمهوری - اسلامی، محام خون برپا شده است، شوشتری رئیس سازمان زندانها اعلام کرد در صدد است با تحقیق در نحوه مدیریت زندان در دیگر کشورهای جهان، با سیستمهای زندانبانی در این کشورها آشنا شود. وی گفت سازمان زندانها به این منظور، واحدی به نام تحقیق و پژوهش ایجاد کرده است. پس از اینکه کشتار خونریزی پس از ده سال اعمال وحشیانهترین شکنجهها بر زندانبان سیاسی رژیم با زهم در پی کسب تجارب جدیدی در عرصه زندانبانی است تا دژخیمان را برای مقابله با زندانبان سیاسی آموزش دهد. کدام شیوه شکنجه و آزار زندانبان سیاسی طی ده سال گذشته بکار گرفته نشده؟ کدام تجربه ساواک، موساد و سازمان سیا در سرکوب مخالفین و در مقابله با زندانبان سیاسی استفاده نشده که جلادان رژیم میخواهند تجارب جدیدی در زندانبانی کسب کنند؟ رژیمی که مخوفترین سیاچالها را برای به بند کشیدن زندانبان سیاسی ایجاد کرده است، رژیمی که دهها زندان جدیداً احداث کرده تا بتواند تعداد بیشتری از فرزندان کارگران و زحمتکشان، اقشار روشنفکر و آگاه را به بند کشد، رژیمی که پیشرفتهترین ابزار و شیوههای شکنجه را با عقبماندهترین و قرون وسطائیترین شیوهها تلفیق کرده و حیوانیترین شکنجههای روحی و جسمی را بر زندانبان اعمال میکند، رژیمی که برای درهم شکستن مقاومت زندانبان برای انتقامجویی از آنان، شکنجههای روانی و جسمانی را توأم با بکار میگیرد، کابل دستبند قپانی میزند، شوک الکتریکی میدهد، با طوی داغ بدن زندانبان را میسوزاند، از سقف آویزان میکند، اعضا بدن زندانبان را می برد، پوست سر آنها را می کند، چشم درمی آورد، به زنان تجاوز می کند، خون زندانبان را می کشد. از آپولو قیامت ۶۰ درجه استفاده می کند و سرانجام زندانبان را گروه گروه قتل عام می کند، در عرصه زندانبانی نیازمند

کدام آموزش است، به دنبال کدامین تجارب دژخیمی میگردد، تاکنون کدام شیوه کثیف و حیوانی شکنجه در زندانها استفاده نشده است که رژیم تجارب جدیدی را جستجو می کند؟ هم اکنون ابعاد جنون آمیز قتل عام دسته جمعی زندانبان سیاسی، توده های مردم ایران و کلیه نیروهای آزادیخواه و دمکرات را در بهت و حیرت فرو برده است. تنها افزایش گوشه ها از آنچه در زندانها میگذرد، نفرت و انزجار از رژیم ددمنش و سفاک جمهوری اسلامی را به نهایت رسانده است. جمهوری اسلامی در کشتار دسته جمعی زندانبان و برپا کردن حمله های خون، رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی، بپوشد و دیکتاتور شیلی و حکومت های مشابه را روشنفکر کرده است. زندانهای جمهوری اسلامی تنها با اردوگاههای مرگ نازیها قابل مقایسه است و جنایات فاشیستهای آلمانی را در اذهان زنده می کند، اما اینهمه کشتار و خونریزی، اینهمه جنایت در قبال فرزندان کارگران و زحمتکشان، دژخیمان را هنوز ارضا نکرده است. اشتباهی کشتار و خونریزی این رژیم تنها کسب سیری ناپذیر است و راههای دیگری را جستجو میکند که بتواند بین جنایات ترا وسعت بخشد. اما هم دور جدید و گسترده اعداها در اردوگاههای مرگ و تلاش رژیم برای کسب تجارب جدید، یک مسئله رایج است میسراند، هراس رژیم، هراس از توده ها. رژیم که میدانده توده های مردم از ۱۰ سال حاکمیت جمهوری اسلامی به جان آمده اند، از فوران خشم توده ها به هراس مرگباری دچار شده است. همین امر سبب شده تا رژیم با آخرین توان خود به سرکوب و کشتار شدت بخشد و درصد کسب تجارب نوینی باشد. اما نه اعداها دسته جمعی و نه تلاش حکومت برای آشنائی با سیستم های زندانبانی دیگر و نه سرکوب و خفقان عنان گسیخته هیچیک نمی تواند در نوشتن محتوم رژیم را ذره ای تغییر دهد.

س - آیا سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) واقعاً به مسئله وحدت نیروها برای سرنگونی رژیم معتقد است؟ واگر یا سخمشب است چرا با توجه به اینکه برنامه شما برای اتحاد مورد پذیرش نیروهای دیگر قرار نگرفته برنامه دیگری پیشنهاد نمی کنید؟ اصولاً آیا فکر نمی کنید که برنامه سازمان شما با شرایط ایران و خواسته های مردم همخوانی ندارد و برنامه ای را پیشنهاد کرد که بتواند مورد قبول اکثر سازمانها قرار گیرد؟

ج - اینکه سازمان ما واقعاً مسئله اتحاد نیروهای انقلابی را برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و استقرار یک حکومت انقلابی - دمکراتیک بصورت یک امر ضروری می پذیرد حقیقتی است که از خط مشی سازمان ما در مورد ضرورت اتحاد کارگران و اقشار خرده بورژوازی در نخستین مرحله انقلاب ایران ناشی می گردد.

سازمان ما بر این اعتقاد است که در این مرحله از انقلاب ایران طبقه کارگر باید در اتحاد با خرده بورژوازی دمکرات و انقلابی جمهوری اسلامی را سرنگون کند و یک حکومت انقلابی - دمکراتیک را برپا دارد. بدون این اتحاد پیروزی این مرحله از انقلاب ممکن نیست. بر همین مبنا نیز سازمان ما یک پلاتفرم انقلابی - دمکراتیک برای اتحاد نیروهای انقلابی و دمکراتیک در سطح جنبش ارائه داده است. اینکه این پلاتفرم تاکنون مورد پذیرش نیروهای دیگر قرار نگرفته یک حقیقت است، اما این بدان معنا نیست که ما باید دست از برنامه خود برداریم. برای جلب حمایت نیروهای دیگر از برنامه انقلابی کوتاه بیاییم و بیاییم تصور کنیم که این برنامه با شرایط ایران و خواسته های مردم ایران همخوانی ندارد. پلاتفرم ما که در برگیرنده رئوس کلی برنامه حداقلی است، برخاسته از واقعیت جامعه ایران و مطالبات توده های مردم در این مرحله از انقلاب است. ما برنامه خود را پس از انقلاب تدوین کرده ایم و شما می توانید مطالبات برنامه حداقلی ما دقیقاً همان خواسته ها و مطالبات است که توده های مردم ده سال پیش خود برای تحقق آنها قیام کردند. در صفحه ۱۵

برای تماس با :

سازمان جریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

نامه های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنا یان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه ها پتان را به آدرس زیر پست کنند

Post Fach 302921

1000 Berlin 30 - West Germany

☆ گرامی باد ☆
خاطره شهدای ۱۶ آذر

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی، برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق